



هیئت معارف جنگ
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

مرصاد و صیاد

گردآورنده: سرتیپ ۲ ستاد حسن فردپور

سرشناسه	: فردپور، حسن، ۱۳۲۹-
عنوان و نام پدیدآور	: مرصاد و صیاد/ گردآورنده حسن فردپور؛ بررسی اولیه و نهایی ناصر آراسته؛ ویراستار الهه آموزگار؛ [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: دوازده، ۱۲۰ ص: مصور، نقشه.
شابک	: 978-600-7416-90-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۹۹.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: صیادشیرازی، علی، ۱۳۲۳ - ۱۳۷۸ -- دوستان و آشنایان -- خاطرات
موضوع	: عملیات مرصاد
	Operation Mersad
	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- نبردها
	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Campaigns
	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- عملیات هوایی
	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Aerial operations
	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷
	Iran-Iraq War, 1980-1988
شناسه افزوده	: آراسته، ناصر، ۱۳۳۱ -
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: DSR ۱۶۰۷
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۷۱۶۴۶
اطلاعات رکورد	: فیپا
کتابشناسی	

مرصاد و صیاد

گردآورنده: سرتیپ ۲ ستاد حسن فردپور

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

بازبینی: سرهنگ صادق آهنگران

ویراستار: الهه آموزگار

صفحه‌آرایی: حامد خدمتی

طرح جلد: گروه‌بانیکم وظیفه رضا صادق‌زاده

نوبت و سال چاپ: اول/ ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۹۰-۷

شمارگان: ۵۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۹۰۰۲ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

www.maarefjang.ir

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که
توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم
از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این
گنجینه تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."
"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در
پهنای جهان منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا
ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت
سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."
"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و
دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از
خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و
مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن
جهاد نیز مقدس و جهاد است."
"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده،
هنوز چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام (ع) در اسفندماه ۱۳۶۷
خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی (ع)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبَهِت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حسّ برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.

- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم؛ راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.
- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشئت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب اسلامی را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و سایر

عملیات‌ها اقدام نمود. چاپ بیش از ۲۱۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۴۰۱ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد.

آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی^(ع) نذاجا و از سال ۱۳۸۲ نیز برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فارابی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء^(ص) به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۴۰۱، تعداد ۳۵۵۹۱ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۴۰۱، بیش از ۶۶۴ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند. آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور اجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه نذاجا برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش اجا (جوادالائمه^(ع) نذاجا، تفنگداران دریایی نذاجا، باقرالعلوم^(ع) نذاجا، شهید خضریی نهاجا و علی‌اکبر^(ع) نپاجا) برنامه‌ریزی شد، که بر این اساس تا پایان سال ۱۴۰۱، تعداد ۱۴۸۸۰ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۴۰۱، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۱۲۶۹۱ نفر دانشجو برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۴۰۱، بیش از ۶۸۶ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر دانشجو در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد عقیدتی سیاسی ارتش از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ برای تعداد ۱۵۷ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای استخدامیان ماده ۳۳ و ۵۲ قانون ارتش در سال ۱۴۰۱ برای تعداد ۳۴۰ نفر برگزار شد.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

برای مقابله با دشمنان بایستی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بسیجی یک واحد و قدرت واحد باشیم.

«شهید سپهبد علی صیادشیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

پیشگفتاری از شهید سپهبد علی صیادشیرازی

ویژگی عملیات مرصاد این بود که آخرین عملیات هشت سال دفاع مقدس محسوب می‌شود. نمی‌شود به عملیات مرصاد پرداخت، بدون مقدمه و بدون یادآوری آن حال و روحی که در آن زمان بر رزمندگان اسلام می‌گذشت و بدون ذکر حوادثی که چند روز قبل از عملیات مرصاد رخ داد، که عمده‌تاً دو حادثه بسیار مهم و بزرگ و اثرگذار در روحیه رزمندگان اسلام بود، که هشت سال ایثارگری کرده و در مقابل دشمن ایستاده بودند و سرافرازانه داشتند این صحنه را در پیشگاه خداوند متعال به پایان می‌رساندند.

بنیان‌گذار کبیر جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) امر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد داده بودند و برای ما نظامی‌ها و رزمندگان اسلام غیرمنتظره بود، ولی چون تکلیف و وظیفه داشتیم، بلافاصله اطاعت کردیم و خودمان را برای وضعیت جدیدی که برای ما تکلیف بود، آماده می‌کردیم.

همزمان با پذیرش قطعنامه، دشمن شیطان صفت شبیخون بسیار مذبحخانه‌ای را در منطقه غرب کشور و شمال خوزستان به رزمندگان اسلام وارد نمود و شاید دو سه روز هم بیشتر طول نکشید. به خود من که آن موقع نماینده حضرت امام(ره) در شورای عالی دفاع بودم، مسئولیتی سپرده شده بود که وضعیت منطقه را بررسی کنم و گزارش آن را به تهران بدهم و این مأموریت را انجام داده بودم و حال و روز خود من هم درست نبود. شاید ۲۴ ساعت نگذشته بود که به من زنگ زده شد، که دشمن از محور سرپل ذهاب و کرد به سرعت به طرف داخل می‌آید. ما چون به صحنه نبرد تجسم نظامی

داشتیم، برایمان خیلی غیرمعقول بود که هویت این دشمن را درک کنیم که چطور دشمنی است که سرش را انداخته پایین و مستقیماً دارد در یک محوری که نسبتاً کوهستانی هم هست و به خوبی می‌شود قلع و قمعش کرد، به جلو می‌آید.

ما در یک چنین وضعیتی بودیم که برای رفتن به منطقه نیاز به یک تکلیفی بود که زمینه آن را فراهم کردیم و شبانه خود را با یک فروند هواپیمای فالکن به کرمانشاه رساندیم.

تا ساعت ۱/۵ شب ما هنوز نتوانسته بودیم ماهیت این دشمن را به دست بیاوریم، تا اینکه یکی از برادران سپاه سراسیمه به فرودگاه آمد و گفت من در اسلام‌آباد بودم که منافقین ریختند داخل شهر و با یک حالت گستاخانه‌ای شهر را تحت سلطه گرفتند و رفتند داخل پادگان ارتش (پادگان تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه) و فرمانده پادگان را که سرهنگی بود (شهید سرهنگ برزو سلیمی) و از آنها تمکین نمی‌کرد، در روز ۶۷/۵/۳ اعدام کردند و پادگان را آتش زدند. بنابراین، ما تازه ساعت ۱/۵ بعد از نیمه‌شب بود که ماهیت دشمن را شناختیم و به ماهیت کثیف و خبیث منافقین پی بردیم و با انجام عملیاتی که با فداکاری و ایثارگری و همت به موقع رزمندگان اسلام همراه بود، طومار آنان در هم پیچیده شد و با تحمل تلفات سنگین و خسارت قابل توجهی مجبور به فرار شدند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۴	چگونگی شکل‌گیری عملیات فروغ جاویدان
۱۵	سازماندهی و ساختار نظامی نیروهای منافقین
۱۶	استعداد و ترکیب نیروهای منافقین
۱۷	تجهیزات نظامی و پشتیبانی
۱۹	زمانبندی عملیات
۱۹	حرکت از پادگان اشرف
۲۳	شروع عملیات فروغ جاویدان
۲۸	آغاز عملیات مرصاد
۳۲	سد شدن پیشروی منافقین
۳۶	چرا صیادشیرازی؟
۴۳	مرحله اول عملیات (۶۷/۵/۴)
۴۵	مرحله دوم عملیات (۶۷/۵/۵)
۴۹	نقش ارتش در عملیات مرصاد
۵۲	حمل مهمات برای لشکر ۲۷ سپاه به روایت همراه شهید صیاد
۵۴	وضعیت منطقه از زبان یکی از فرماندهان توپخانه نیروی زمینی ارتش

۵۷	روایت یکی از فرماندهان پایگاه هوایی نهاجا
۶۳	وضعیت منطقه در پایان مرحله دوم عملیات از زبان همراه شهید صیاد
۶۶	وضعیت هلیکوپتر ساقط شده از زبان خلبان سید داود فرهادی
۷۲	روایت یکی از برادران پاسدار از وضعیت پایگاه بی‌ونیچ
۷۵	نقش پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا در عملیات مرصاد
۸۰	نقش هوانیروز در عملیات مرصاد
۸۰	مرحله سوم عملیات (پنج‌شنبه ۶/۵/۶۷)
۸۳	رویایی که به واقعیت نرسید
۸۷	مؤلفه‌ها و ویژگی‌های عملی فرماندهی شهید صیاد
۹۳	سرانجام خودشیفتگی منافقین
۹۹	منابع
۱۰۱	نمایه

مقدمه

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، همانگونه که عراق را در بن‌بست سیاسی و نظامی شدیدی قرار داد، بر گروه‌ها و عناصر به اصطلاح اپوزیسیون و از جمله سازمان مجاهدین (منافقین) شوک شدیدی وارد نمود. منافقین همواره در تحلیل‌های درون‌گروهي خود امکان قبول آتش‌بس از سوی ایران را غیرممکن دانسته و به صراحت ادعا می‌کردند که جمهوری اسلامی تنها در صورتی که به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن‌بست کامل برسد، به صلح رضایت خواهد داد. بنابراین، با توجه به پذیرش قطعنامه از سوی ایران، این زمان را بهترین فرصت برای دستیابی به اهداف پلید خود دانسته و علیرغم آنکه طرح حمله و اجرای عملیات در عمق خاک ایران را برای دو ماه بعد، یعنی سالگرد جنگ تدارک دیده بودند، به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، زمان آن را به جلو انداخته و با استفاده از همه ظرفیت‌های نظامی خود و همکاری مؤثر و نزدیک ارتش بعث عراق و حمایت‌های سیاسی و اقتصادی سایر کشورهای معاند، مانند آمریکا، عملیات بسیار بزرگ و جسورانه‌ای را با نام فروغ جاویدان طراحی و اجرا کردند، که اگر در کوتاه‌ترین زمان و با صلابت و قاطعیت جلو آن گرفته نمی‌شد، پیامدهای بسیار خطرناک و ضایعات و خسارات بسیار وسیعی در ابعاد مختلف در کشور بر جای می‌گذاشت.

در آن برهه از زمان، که ارتش بعث عراق حملاتی را در منطقه جنوب و جنوب‌غرب کشور انجام داده بود و به دلیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نیروهای مسلح برای مقابله با هرگونه عملیاتی، از انسجام کافی برخوردار نبودند،

متأسفانه لطمه شدیدی به روحیه رزمندگان وارد شده بود، لذا وجود فرماندهای موجه و مقتدر، شجاع و بادرایت جهت بکارگیری نیروهای ناهمگون مستقر در منطقه به شدت مورد نیاز بود.

بی‌تردید رهبران و مسئولین جنگ هر کشوری برای کنترل و هدایت نیروهای تحت امر خود، به فرماندهای باانگیزه و با اطلاعات جامع از نیروهای خودی و دشمن و دارای ارتباط و مخابرات عالی و آماد و پشتیبانی مؤثر نیاز دارند، تا بتوانند رهبری خوب بر عده‌های تحت فرماندهی خود داشته باشند و در هنگام نیاز، تصمیمات مناسب اتخاذ نمایند و با بکار بردن تدابیر کارساز، بر دشمن فائق آیند و پیروز میدان نبرد باشند. به عبارت دیگر، فرمانده خوب کسی است که رهبری خوب به هنگام ضرورت و مدیریت بهتر به هنگام نیاز را تلفیق نموده و با درک موقعیت‌ها، بهترین تصمیم را در سخت‌ترین شرایط اتخاذ نماید و برتری را در صحنه نبرد رقم بزند. بدیهی است میزان موفقیت فرمانده به شدت به نحوه کنترل و فرماندهی صحنه نبرد و سایر مؤلفه‌های مرتبط با آن و برنامه‌های آموزشی منظم، هوشمندی و تمرین مستمر، اجرای تمرینات تاکتیکی، سازماندهی و تجهیز نیروهای تحت امر و همچنین، شناخت کافی از دشمن وابسته می‌باشد، تا با افزایش توان رزمی در زمان و مکان مناسب، بتواند ضربه نهایی را به دشمن وارد نموده و پیروز کارزار و صحنه عملیات باشد.

در آن شرایط حساس و لحظه‌های سرنوشت‌ساز اوایل مرداد ماه ۶۷، تدبیر مسئولین نظام برای سرکوب این خیانت و خباثت منافقین، که نیت اصلی آنان براندازی جمهوری اسلامی ایران بود، بر آن قرار گرفت که تدبیر، هماهنگی، هدایت و رهبری عملیات مقابله با تهاجم منافقین را بر عهده فرد

شایسته‌ای که از تجربه، توانمندی و قابلیت تخصصی و نظامی و معنوی برخوردار باشد، بگذارند تا بتواند این مأموریت خطیر را با موفقیت به سرانجام برساند. چرا که پیروزی‌های بزرگ در نیروهای نظامی دنیا توسط فرماندهان بزرگ رقم خورده است و نیروهای نظامی قدرتمند پیروزی خود را مدیون فرماندهانی با دانش، صبور، شجاع، توانمند، مؤمن، دلاور، ازخودگذشته، خطرپذیر و با دید راهبردی، آگاه و همچنین با دانش تخصصی و تجربه عملی و کسی که از طرف زیردستانش پذیرفته شده باشد، می‌دانند. به همین جهت، تیمسار سرتیپ علی صیادشیرازی با داشتن تمام خصوصیات ذکرشده بالا، طی حکمی به عنوان هدایت‌کننده و هماهنگ‌کننده عملیات مقابله با تهاجم منافقین تعیین و منصوب گردید.

در این نوشتار که بر اساس مصاحبه‌ها، مشاهدات عینی و خاطرات رزمندگان حاضر در عملیات و سایر منابع معتبر گردآوری و تدوین گردیده، سعی شده است ضمن تشریح موقعیت و تاکتیک سازمان منافقین در عملیات فروغ جاویدان، با استناد به اسناد و مدارک و شواهد موجود، ویژگی‌ها، تدابیر و راهبردهای بکارگرفته‌شده توسط شهید سپهبد علی صیادشیرازی در عملیات مرصاد مورد کنکاش قرار گیرد.

شایان ذکر است به منظور جلوگیری از تشتت افکار خوانندگان، از ذکر منابع در داخل متن خودداری گردیده و در پایان کتاب به منابع مذکور اشاره شده است.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

چگونگی شکل‌گیری عملیات فروغ جاویدان

پس از اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، حکام بعثی حاکم بر عراق که این اقدام ایران را حمل بر ضعف کشورمان کرده بودند، با لشکرکشی مجدد به خاک ایران، بخت خود را برای تصور خامی که مدت ۸ سال در حصول آن ناکام بودند دیگر بار آزمودند.

در طول مدتی که صدام درگیر تصرف مجدد بخش‌هایی از اراضی خوزستان و جنوب غرب ایران بود، در جبهه غرب و محور قصرشیرین دست به اقدامی نزد و نیروهای ایران را نسبت به این منطقه حساس نکرد و بدینگونه مانع از هوشیاری و عکس‌العمل احتمالی نیروهای جمهوری اسلامی ایران در این منطقه گردید.

در همین حال، صدام در پی توافقی که با مسعود رجوی، سرکرده مجاهدین خلق (منافقین) نموده بود، تصمیم گرفت تا آخرین تیر ترکش خود را هم علیه جمهوری اسلامی ایران شلیک کند و در حالی که خود را فاتح جبهه‌های نبرد می‌دانست، برای براندازی جمهوری اسلامی، به آخرین و اصلی‌ترین هدف خود که در طول هشت سال جنگ تحمیلی به آن نرسیده بود، جامه عمل بپوشاند. متعاقب این تصمیم، صدام در سوم مردادماه ۱۳۶۷، با بکارگرفتن گسترده نیروهای فرقه رجوی موسوم به «ارتش آزادی‌بخش ملی» به عنوان پیاده نظام ارتش بعث، تصمیم گرفت ضمن عبور دادن این نیروها از مرزهای غربی کشور و اشغال قصرشیرین و سرپل ذهاب، از گردنه پاتاق عبور نموده و از طریق شهرهای کرد، اسلام‌آباد

چگونگی شکل‌گیری عملیات فروغ جاویدان / ۵

غرب، کرمانشاه، همدان و قزوین خود را به پایتخت رسانده و کار جمهوری اسلامی ایران را یکسره نماید.

اهداف اولیه منافقین در ۲۴ ساعت آغاز عملیات موسوم به «فروغ جاویدان» عبارت بود از:

عبور از مرز، تصرف شهرهای قصرشیرین، کرد، اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه (در ۳۰ دقیقه بامداد روز سه‌شنبه ۴ مردادماه ۱۳۶۷)، اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی در کرمانشاه و در نهایت، فتح تهران و سرنگونی حکومت اسلامی طی یک برنامه زمانبندی شده ۳۳ ساعته و امضای پیمان صلح میان ایران و عراق.

رجوی در این باره گفته بود: «عملیات بزرگی را طراحی کردیم، که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. همانند شهاب باید به تهران برسیم و ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کار را یکسره کنیم.»

لازم به ذکر است که اینگونه عملیات‌های مشترک صدام با منافقین، دارای پیشینه بوده است، که اولین آن عملیات آفتاب در فروردین‌ماه ۱۳۶۷ در منطقه فکه انجام شد و آخرین آن به خردادماه ۱۳۶۷ برمی‌گردد، که طی آن با انجام عملیات مشترک عراق و منافقین در مهران، به نام «چلچراغ» و ورود به شهر مهران، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با دعوت از خبرگزاری‌های خارجی طی یک برنامه بزرگ تبلیغی و فرافکنی زیاد از موفقیت‌های این عملیات، اقدام به فریب اذهان بینندگان و شنوندگان تلویزیون و رادیو منافقین و همچنین جادشندگان و هوادار این سازمان در نقاط مختلف اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای جهان نمود. در همین حال،

نیروهای هوادار این سازمان تروریستی در آمریکا دست به تظاهرات زدند، تا حمایت مقامات آمریکایی را جلب نمایند.

روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۷، درست سه روز بعد از عملیات مهران، ۱۳۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی اکیداً به جرج شولتز وزیر خارجه وقت آمریکا، توصیه کردند که از جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران، خاصه سازمان مجاهدین خلق مستقر در عراق حمایت کند.

در همین راستا بود که یکی از نمایندگان کنگره آمریکا به نام «مروین دایملی» در روز دوشنبه ۶ تیرماه ۱۳۶۷، در تظاهرات سازمان مجاهدین در واشینگتن شرکت کرد و طی سخنانی که از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد، اظهار داشت: «نباید دست از تلاش کشید. مطمئن باشید با کمی صبر و تلاش بیشتر، به زودی از مهران به تهران رژه خواهیم رفت.»

نقل قول سرلشکر وفیق السامرائی در کتاب ویرانی دروازه‌های شرقی

به محض پایان جنگ (پذیرش قطعنامه)، سرلشکر فاضل البراک تکریتی مدیر سرویس‌های اطلاعاتی و سپهبد ستاد صابر الدوری مدیر سازمان امنیتی و مسعود رجوی رئیس سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به منظور بحث و بررسی درباره چگونگی پیشروی سریع و عمیق نیروهای این سازمان از خائفین به سمت تهران برای در دست گرفتن قدرت در این کشور با پشتیبانی محدود نیروهای عراقی در کاخ ریاست جمهوری تشکیل جلسه دادند و در حضور شخص صدام، ابعاد این عملیات و پیامدهای احتمالی آن مورد بحث و تبادل نظر طولانی قرار گرفت.

مسعود رجوی به صدام گفت: «مطمئن باشید که سازمان من ظرف چند ساعت وارد همدان در ۲۵۰ کیلومتری مرز خواهد شد.»

سپهبد صابر الدوری گزافه‌گویی‌هایش را از حد گذراند و گفت: «سرور من، از دیروز تا به حال تصویر ورود این سازمان به ایران و به دست گرفتن قدرت در آنجا از برابر چشمان من دور نمی‌شود.»

صدام فریفته این کلام گردید و موافقت خود را با اجرای این عملیات که به نام «عملیات راصد» شناخته شد، اعلام داشت (منافقین عملیات خود را فروغ جاویدان نام نهادند و ایران مرصاد نامگذاری کرد) و گفت «شاید این فرصت طلایی برای نابودسازی رژیم فعلی ایران باشد.»

به دنبال آن، صدام حسین حامی تمام عیار رجوی در هشتم تیرماه ۱۳۶۷، طی یک سخنرانی درباره جنگ عراق با ایران و عملیات آتی سازمان اظهار داشت: «بعد از مدتی، خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد؛ و همینطور پیوستن مردم ایران به صفوف آنها را خواهید دید.»

بعد از اطمینان از پشتیبانی آمریکا و عراق و اخذ کمک‌های تسلیحاتی و مالی گسترده و به دنبال دعوت از نیروهای هوادار، با سرازیر شدن مزدوران آنها از سراسر جهان به عراق، منافقین در جمع‌بندی عملیات چلچراغ به این نتیجه می‌رسند که ابتدا کرمانشاه و بعد اهواز را تصرف کنند. بر اساس این فرضیه، سازمان منافقین شروع به شناسایی، طرح‌ریزی و سازماندهی می‌کند، تا در فرصت مناسب عملیات را آغاز نماید.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، سازمان منافقین فرصت را غنیمت شمرده و به خیال یکسره کردن

کار نظام اسلامی، به فکر عملیات نظامی در مقیاس گسترده‌تری افتاد، تا برای آخرین بار بخت خود را بیازماید. به همین خاطر، ریزنی‌های گسترده رجوی با سران نظامی عراق جهت اخذ موافقت با عملیات فروغ جاویدان انجام می‌گیرد و تمامی نیروهای سازمان به حال آماده‌باش درمی‌آیند و فراخوان عمومی در سطح کشورهای منطقه و بویژه در کشورهای آمریکا و اروپا انجام می‌گیرد، تا سازمان رزم خود را برای عملیات پیش رو تکمیل و تکلیف عملیات مشخص شود.



نزار خزرجی فرمانده سپاه یکم و سپاه هفتم و فرمانده ستاد مشترک عراق در هشت سال دفاع مقدس، در خاطراتش از جلسه مشترک با صدام حسین و مسعود رجوی می‌گوید:

دیدم مسعود رجوی در کنار صدام حسین نشسته است. صدام گفت: مسعود رجوی برنامه عملیات دارد، توضیح می‌دهد، خوب گوش کنید

ببینید چه تسهیلاتی می‌خواهد، در اختیارش بگذارید. مسعود رجوی به فارسی صحبت می‌کرد و مترجم او که از سازمان مجاهدین خلق بود، ترجمه می‌کرد. رجوی گفت ما ۶ تا ۷ هزار نیروی رزمنده در اختیار داریم، این نیروها در واحدهای زرهی و پیاده سازماندهی شده‌اند. گروه‌های ویژه مهندسی نیز داریم. به سلاح ضدهوپیما که بر دوش حمل می‌شود، مجهز هستیم. مجاهدین خلق که از ما (مسعود رجوی و مریم) تبعیت می‌کنند، از توانایی و شایستگی و انضباط و شجاعت کافی برخوردارند. رجوی در ادامه توضیح داد که با نیروهای رزمنده‌اش به کرمانشاه می‌رود و در تنگه پاتاق که گارد جمهوری بر آن مسلط است، وارد خاک ایران می‌شود و در کرمانشاه مردم به گروه او می‌پیوندند و تا تهران بدون توقف پیش می‌روند، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون و قدرت را تسخیر می‌کنند و مردم ایران به سازمان مجاهدین ملحق خواهند شد. رجوی انتظار داشت هنگام عبور از تنگه پاتاق، نیروهای ارتش عراق از آنها محافظت کنند و هر وقت به حفاظت هوایی نیاز داشتند، هواپیماهای نیروهای عراق به آنها کمک کنند. به دستور صدام، قرار شد رجوی فهرست نیازهایشان را بدهد و سپاه دوم این نیازها را تأمین کند. وقتی مسعود رجوی رفت، به صدام گفتم: نیروهای مسعود رجوی تا به کرمانشاه برسند، نابود می‌شوند. او نیروهایش را به مهلکه می‌فرستد. صدام گفت: من در چشمان او (مسعود) برق پیروزی را دیدم، مثل همان برق پیروزی که در روز ۱۷ تموز (روز کودتای حزب بعث) در چشمان ما درخشید. پس از اخذ مهر تأیید از صدام حسین برای اجرای عملیات فروغ جاویدان، ساعت ۶ بعدازظهر روز جمعه ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ به قسمت‌های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه‌های دیگر ابلاغ

می‌شود که همه برای سخنرانی رجوی رأس ساعت ۸ شب در سالن عمومی مقر اشرف حضور داشته باشند. ساعت حدود ۱۱:۳۰ مسعود و مریم وارد سالن می‌شوند، تا در یک جلسه توجیهی ضمن توجیه نیروها، یاران خویش را که آکنده از جهل و غرور ابلهانه بودند، به باتلاق فروغ جاویدان بفرستند و وطن‌فروشی خود را به اثبات برسانند. رجوی شروع به سخنرانی می‌کند و بعد از نیم ساعت حاشیه‌پردازی، عاقبت به اصل مطلب که عبارت از طرح و تشریح عملیات بزرگ و ترسیم دورنمای آن یعنی فتح تهران است، می‌پردازد، که با شعار استقبال‌گونه «امروز مهران - فردا تهران» حاضرین روبرو می‌گردد. رجوی سخنان خود را اینگونه ادامه می‌دهد: کارهای بزرگی در پیش داریم؛ مگر ما نگفته بودیم که اول مهران، بعداً تهران؟ باید بدانید که ما از قبل، تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام بدهیم، اما پذیرش قطعنامه ۵۹۸ کار ما را تسریع کرد، یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه زودتر آن را انجام بدهیم. تصمیمی که ما گرفتیم، تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الآن اقدام نکنیم، دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه عملیات بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم‌اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم. دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده ایم که در نهایت، منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. این عملیات باید در عرض دو یا سه روز انجام شود، چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود، رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد،

چگونگی شکل‌گیری عملیات فروغ جاویدان ۱۱/

چون اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری از خود نشان بدهد. در ادامه جلسه، سیر حرکت و اهداف، معین می‌شود. مسعود رجوی در پاسخ به فرمانده یکی از تیپ‌ها که از وی درباره کالک عملیاتی سؤال می‌کرد، با غرور و نخوت خاصی، به نقشه بزرگ ایران که بر روی دیوار پشت سر او نصب شده بود، اشاره کرد و گفت: این کالک عملیاتی است. شما به آسانی و طبق جدول زمان‌بندی شده‌ای که در دست دارید، به تهران خواهید رسید و با سرنگونی رژیم، همه ایران در اختیار شما خواهد بود.



از دیگر مسائلی که توسط مسعود رجوی در طرح‌ریزی سازمان مجاهدین خلق برای عملیات فروغ جاویدان صورت گرفت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خرید گسترده وانت‌های موجود در بازارهای اتومبیل عراق.

- تقاضای این سازمان در تهیه انواع سلاح‌ها و تجهیزات و مهمات از طریق انبارهای ارتش عراق تأمین گردید.
- خشکبار و کنسرو به عنوان مواد غذایی اضطراری نیز فراهم گردید.
- اقدامات گشتی - شناسایی میدانی در خطوط مقدم و عقبه عملیات انجام شد.
- قرارگاه عملیاتی ویژه در قرارگاه سپاه دوم در «منصوریه الجبل» واقع در جاده بغداد - خائقین بازگشایی گردید.
- ارتباطات لازم ایجاد و تحت کنترل قرار گرفت.
- مأموریت‌های مشخص برای نیروی هوایی و هوانیروز عراق به منظور پشتیبانی از عملیات تعیین گردید.
- اهداف از طریق عکس‌های هوایی و اطلاعات استخباراتی شناسایی گردید.
- رهبری سازمان منافقین، سرلشکر فاضل البراک، سپهبد صابر الدوری و سرلشکر ستاد وفیق السامرائی و سید احسان محمد جاسم الدیری مدیر کل سرویس‌های اطلاعاتی برای پیگیری اوضاع به این قرارگاه منتقل شدند.
- بمباران مناطق حساس نظامی در خاک ایران، که روی آن حساب ویژه‌ای باز شده بود، مانند فرودگاه‌های کرمانشاه، پایگاه هوایی تبریز و همچنین، پوشش هوایی مناسب جهت جلوگیری از حمله هواپیماها و هلیکوپترهای ایرانی و نیز پشتیبانی هلیکوپتری جهت انتقال زخمی‌های منافقین به عقب، که بایستی تمامی این موارد توسط رژیم عراق صورت می‌گرفت.

رجوی در این باره گفته بود: هر سه ساعت به سه ساعت، دستور می‌دهم هواپیماهای عراق بیایند و فرودگاه‌ها را بمباران کنند و طبق هماهنگی بعمل آمده، هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون ما خواهد بود.

- حمایت‌های ۹۰ درصدی مردم، بخصوص زندانیان آنان در ایران و اسرای در بند ایرانی در زندان‌های منافقین و اردوگاه‌های رژیم بعثی عراق، که به عنوان نقطه سرنوشت‌ساز برای سازمان به شمار می‌رفت و بیانگر عمق خوش‌باوری و افکار خیال‌پردازانه رهبری سازمان بود.

- پخش برنامه‌های تبلیغاتی و روانی تلویزیونی به طور ۲۴ ساعته بعد از فتح شهرها، بویژه شهرهای کرمانشاه و تهران، برای ثبت تمام لحظات عملیات. برای این منظور، قبل از شروع تا پایان عملیات، دو فیلمبردار به هر تیپ مأمور می‌شدند. مسئولیت برنامه‌های تبلیغاتی و روانی به عهده شخصی به نام محمدعلی توحیدی با نام مستعار فرید بود، که رجوی رو به وی می‌کند و می‌پرسد: خوب فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند، باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران برسانید. کارتان جفت و جور است؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟ و فرید پاسخ می‌دهد: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت.

- بکارگیری نفرهای برزلی کاسکاول شش چرخ، موشک‌های سام ۷ و ضدهوایی از دیگر موارد تصریحی مسعود رجوی بود.

- مجاهدین خلق در این عملیات برای ضربه زدن و یکسره کردن کار نظام اسلامی، از جدیدترین سلاح‌ها و تجهیزات و کمک‌های اهدایی

عراق و سایر کشورها استفاده کرده و با کمک نیروهای نظامی ارتش عراق، به آموزش فشرده نیروهایشان می‌پردازند. رجوی هدف از بکارگیری این سلاح‌ها را اینگونه بیان می‌کند: تانک‌های شش چرخ سرعتشان زیاد است، هر سه تا از آنها وارد یک شهر شود، همان رژه‌هایش جوّ وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم.



نکته قابل توجه آن است که نمایندگان کنگره و سناتورهای آمریکا، رژیم بعثی عراق و سازمان منافقین به سرکردگی مسعود و مریم رجوی، در یک اقدام هماهنگ، که توسط استکبار جهانی برنامه‌ریزی و هماهنگ شده بود، مبادرت به طرح‌ریزی و اجرای عملیات تهاجمی فروغ جاویدان علیه جمهوری اسلامی ایران نمودند.

سازماندهی و ساختار نظامی نیروهای منافقین

سازماندهی و ساختار فرماندهی ارتش آزادی‌بخش در عملیات فروغ

جاویدان عبارت بود از:

فرمانده کل: مسعود رجوی

جانشین فرمانده کل: مریم قجر عضدانلو (رجوی)

فرماندهان ارشد:

مهدی براتی: فرمانده محور اول و مسئول تصرف اسلام‌آباد، به استعداد ۳ تیپ.

ابراهیم ذاکری: فرمانده محور دوم و مسئول تصرف کرمانشاه (کرمانشاه)، به استعداد ۵ تیپ.

محمود مهدوی: فرمانده محور سوم و مسئول تصرف همدان، به استعداد ۲ تیپ.

مهدی افتخاری: فرمانده محور چهارم و مسئول تصرف قزوین، به استعداد ۲ تیپ.

محمود عطایی: فرمانده محور پنجم و مسئول تسخیر تهران، به استعداد ۱۳ تیپ.

مهدی ابریشمچی: جانشین فرمانده تهران.

جمشید تفرشی: مسئول کل تدارکات.

محمدعلی جابرزاده: مسئول کمیته تبلیغات (رادیو، تلویزیون و تشریفات).

محمد سیدالمحدثین: مسئول کل سیاسی.

مهرداد صدر حاج سید جوادی: مسئول دفتر فرماندهی کل.

فرماندهان ستادی و پشتیبانی رزم:

یوسف: مسئول تسلیحات.

حسن نظام الملک: مسئول هوانیروز.

حشمت: مسئول مخابرات.

محمد قجر عضدانلو: مسئول ترابری.

استعداد و ترکیب نیروهای منافقین

استعداد کل نیروهای بکار گرفته شده سازمان مجاهدین خلق در عملیات فروغ جاویدان حدود چهار تا پنج هزار نفر برآورد می‌شد، که ۲۵ درصد از آنان را دختران و زنان تشکیل می‌دادند و در ۲۵ تیپ به استعداد هر تیپ از ۱۶۰ تا ۲۰۰ نفر نیرو، مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک (زره پوش)، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزم و دو گروه فیلمبرداری سازماندهی شده بود.

ترکیب نیرویی در این عملیات متشکل از سه گروه بوده است:

۱. نیروهایی که از قبل در مجموعه ارتش آزادی‌بخش ملی سازماندهی شده و در عملیات‌های مختلف شرکت داشتند. این نیروها از توانایی، تجربیات و آموزش‌های خوبی برخوردار بوده و تا آخرین لحظه می‌جنگیدند و در صورت به دام افتادن و اتمام مهماتشان، با نارنجک یا قرص سیانور خودکشی کرده و حاضر به تسلیم نبودند.

۲. نیروهایی که بنا به ضرورت، طی یک فراخوان عمومی از اعضاء و هواداران سازمان در کشورهای مختلف، بخصوص اروپا و آمریکا، به عراق روانه شده بودند تا نقش سیاهی لشکر را ایفا نمایند، زیرا از روحیه

جنگندگی و آموزشی کافی برخوردار نبوده و چنین به آنها القاء شده بود که شرکت در این عملیات، یک وظیفه ملی، میهنی و مذهبی است و آمده بودند تا بعد از فتح تهران، سهمی در قدرت داشته باشند.

۳. حدود ۱۲۰۰ الی ۱۳۰۰ نفر از اسرا و زندانیان ایرانی موجود در زندان‌های مجاهدین خلق و عراق که در عملیات‌های قبلی به اسارت درآمده بودند و با تهدید و تطمیع، در تیپ‌ها سازماندهی شده و آنها را «اسیر پیوستی» نامگذاری کرده بودند.



نیروهای رزمی منافقین در حال آماده‌سازی تجهیزات جنگی

تجهیزات نظامی و پشتیبانی

به طور قطع، می‌توان ادعا نمود که مجاهدین خلق در این عملیات از امکانات تسلیحاتی، تجهیزاتی و پشتیبانی بسیار کامل و گسترده اهدایی ارتش عراق، به شرح زیر برخوردار بودند.

- حدود ۱۲۰ دستگاه زره‌پوش چرخدار کاسکاول برزلی.
- ۴۰ دستگاه نفربر پی‌ام‌پی.

- ۵۰ قبضه موشک ضد هوایی سام ۷.
- ۳۷ قبضه ضد هوایی ۴ لول.
- ۵۰ قبضه ضد هوایی ۲ لول.
- ۵۰ قبضه توپ ۱۰۵ م.م.
- ۱۰۰۰ قبضه آرپی جی ۷.
- ۶۰ مسلسل دوشکا.
- ۱۰۰۰ قبضه تیربار کلاشینکف.
- تعداد زیادی نارنجک.
- انواع بی سیم.
- ۷۵ دستگاه لندکروز.
- ۱۶۲ دستگاه وانت تویوتا.
- ۲۵ دستگاه تانکر سوخت رسان ۱۲ هزار لیتری. ۶۸۷ دستگاه خودرو آیف.
- ۶۸۰ دستگاه انواع خودرو.
- ۸۰ دستگاه آمبولانس.

همچنین، از ذخیره کافی غذایی برای ۴۸ ساعت، مانند غذای سرد (ساندویچ گوشت و کباب، انواع کنسرو و...)، آبمیوه، نوشابه، کمپوت، کرم کاکائو، پسته، خرما، بادام، کشمش، آب آشامیدنی، دوغ، لباس زیر، قاشق و چنگال و ظروف یک بار مصرف، دستمال کاغذی، گالن های اضافی بنزین و بلندگوهای تبلیغاتی برخوردار بودند و با امید کامل به پیروزی، مبالغی پول ایرانی هم بین افراد توزیع شده بود و هم در کامیون ها جاسازی شده بود. حتی در بعضی موارد، اسلحه و مهمات و تجهیزات و امکانات تدارکاتی را به

چندین برابر نیاز خود در کامیون‌ها بار کرده، تا در طول مسیر در شهرها، بتوانند از آن استفاده نمایند.

زمانبندی عملیات

عملیات فروغ جاویدان می‌بایست با سرعت زیاد و بر اساس جدول زمانبندی، ۳۳ ساعته انجام می‌گرفت، تا فرماندهان ایرانی فرصت بسیج نیروها را پیدا نکنند.

- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۴ بامداد بیدارباش.
- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۶ شروع حرکت و ستون‌بندی.
- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۸ عبور از مرزهای بین‌المللی.
- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۱۶ آرایش در خط ارتش عراق و عبور از خط.
- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۱۸ ورود به شهر کرد.
- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۲۰ ورود به شهر اسلام‌آباد.
- ۱۳۶۷/۵/۳ ساعت ۲۴ رسیدن به کرمانشاه.
- ۱۳۶۷/۵/۴ ساعت ۴ بامداد ورود به همدان.
- ۱۳۶۷/۵/۴ ساعت ۱۰ رسیدن به قزوین.
- ۱۳۶۷/۵/۴ ساعت ۱۶ اشغال تهران.

حرکت از پادگان اشرف

در ساعت ۴ بامداد روز دوشنبه ۶۷/۵/۳، در پادگان اشرف شهرالخاص عراق، مراسم بیدارباش اجرا و پس از خوردن صبحانه حرکت نیروی ۵۰۰۰ نفری ارتش آزادی‌بخش ملی ایران در قالب ۲۵ تیپ آغاز گردید. هر تیپ به ترتیب وظیفه‌ای که به آن محول شده بود، شروع به حرکت کرد.



سه تیپ تحت امر مهدی براتی (با نام مستعار احمد واقف) که در محور اول قرار بود کردند و اسلام‌آباد غرب را تصرف نمایند، جزء اولین نیروهایی بودند که در ساعت ۰۶:۳۰ تا ۰۶:۴۵ صبح از قرارگاه اشرف خارج شدند و مسعود رجوی به همراه مریم قجر عضدانلو (مریم رجوی) که در جلو درب خروجی پایگاه اشرف بر روی یک وانت تیویوتا ایستاده بودند، با رعایت کامل مسائل امنیتی، همچون مسلح نبودن نیروها به تفنگ و نیز پایین بودن سر

لوله تیربارها و اسلحه‌ها، به سان دیدن یا به تعبیر دیگر، به بدرقه آنان پرداختند. این کاروان نظامی به طول ۱۰ کیلومتر با سرعت تقریبی ۷۰ کیلومتر در ساعت، در حرکت است و مسعود رجوی هم سوار بر خودرو ضدگلوله، کاروان را مشایعت می‌کند.

هیچ‌یک از رانندگان حق سبقت گرفتن از خودرو جلویی و یا عقب ماندن از ستون را ندارند و اگر ماشینی خراب شد، به سرعت از دور خارج گردیده و ستون به خاطر آن متوقف نمی‌شود. ستون نظامی منافقین از شهرهای الخاص، بعقوبه و خانقین عراق عبور کرده و با یک ساعت تأخیر، در ساعت ۴ بعدازظهر از مرز خسروی عبور می‌نماید.

به محض صدور فرمان لازم، نیروهای سبک سازمان منافقین خط مرزی را درنوردریده و با استفاده از خودروهای وانت، که روی آنها مسلسل‌های سنگین نصب شده بود و همچنین، با استفاده از نفربرهای زرهی و زره‌پوش‌های چرخدار روسی و فرانسوی پی‌ام‌پی و پنهارد و پی‌تی‌آر ۶۰، پیشروی مکانیزه سریع خود را آغاز کردند. در موج اول حمله، حدود ۲۲۰۰ نیروی مسلح زن و مرد حضور داشتند.

هواپیماهای جنگنده میگ ۲۳ و میراژ اف ۱ عراقی به منظور حفاظت از نیروهای عمل‌کننده در برابر دخالت احتمالی نیروی هوایی ایران، اقدام به پروازهای گشتی مسلحانه و برقرار نمودن پشتیبانی هوایی نزدیک نمودند.

لشکرهای ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ پیاده و لشکر ۱۷ زرهی سپاه دوم نیروی زمینی عراق و تیپ‌های گارد ریاست جمهوری از نخستین ساعات روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، همزمان با تجاوز در جنوب، عملیاتی را با نام «توکلنا علی الله» از پنج محور به استان کرمانشاه آغاز کردند. ارتش عراق در پی آن بود که با

تصرف شهرهای قصرشیرین و سرپل ذهاب که با کاربرد وسیع جنگ افزارهای شیمیایی همراه بود، حرکت نیروهای رجوی را به سوی عمق خاک ایران تسهیل نماید.

ظهر روز سوم مردادماه ۱۳۶۷ آخرین هماهنگی ها میان فرماندهان عراقی و مجاهدین خلق در سرپل ذهاب به عمل آمد و بلافاصله واحدهای پیاده مکانیزه مجاهدین خلق از تنگه کل داود در نزدیکی سرپل ذهاب عملیات خود را با نام «فروغ جاویدان» آغاز کردند.



برای پشتیبانی از ستون نظامی مجاهدین خلق، تمام توان نیروی هوایی و واحدهای توپخانه ارتش عراق به کار گرفته شد. به اعتراف کارشناسان نظامی، آتش تهیه‌ای که روی گردنه پاتاق اجرا می‌شد، در طول هشت سال جنگ کم‌نظیر بود. این آتش سنگین قدرت ابتکار را از دست نیروهای دژبان لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، که در گردنه پاتاق مستقر بودند، خارج ساخت و حرکت ستون نظامی منافقین را به سمت کرد، اسلام‌آباد غرب و کرمانشاه تسهیل نمود.

تفکر مالیخولیایی حاکم بر رهبریت سازمان مجاهدین خلق ایران، نیروهای بازی خورده خود را به جهنمی سرازیر کرد، که خود آن را ساخته بودند. منافقین که به امید فتح ۳۳ ساعته تهران، پای در این جهنم گذارده بودند، سرمستانه سرود پیروزی سر می‌دادند و با سرعت به سوی اهداف رویایی خود می‌شتافتند.

شروع عملیات فروغ جاویدان

ظهر روز دوشنبه ۱۳۶۷/۵/۳ نفرات رجوی به راحتی مناطق تحت اشغال ارتش بعث (شهرهای قصرشیرین، سرپل ذهاب تا تنگه پاتاق) را بدون شلیک حتی یک تیر و در حالی که ستون نظامی آنان توسط هلیکوپترهای عراقی از بالای سرشان اسکورت می‌شد، طی نمودند. آنان در مسیر راهشان، مقرها و پاسگاه‌ها و حتی روستاهای ایرانی را نیز مورد حمله قرار دادند و هرگونه مقاومتی از مردم غیرنظامی را سرکوب کردند و آنان را به خاک و خون کشیدند. ساعت حدود ۱۷:۰۰ نیروهای منافقین وارد شهر کرد شدند و در حالی که مردم وحشت‌زده به صورت سواره و پیاده شهر را ترک

می‌کردند، این شهر را به اشغال خود درآوردند و پیشروی خود را به طرف شهر اسلام‌آباد آغاز کردند.

بیشتر ساکنان شهر کردند از وحشت رویارویی با نیروهای بعثی و منافقین، این شهر را تخلیه کرده و به سوی شهرهای اسلام‌آباد و کرمانشاه گریختند. تعداد اندکی هم که در منازلشان باقی مانده بودند، خلاف انتظار عناصر ارتش آزادی‌بخش، که می‌پنداشتند به آنها ملحق خواهند شد، از پیوستن به سازمان خودداری نمودند. نیروهای سازمان برخی از تأسیسات شهر، مانند دکل مخابراتی، ساختمان‌های متعلق به شهربانی، کمیته، سپاه و... را منهدم کردند و پس از باقی گذاردن یک تیپ جهت انتظامات و کنترل شهر و تأمین پاسگاه فرماندهی کل منافقین، بقیه نیروها هجوم خویش را به سمت اسلام‌آباد غرب ادامه دادند.

نیروهای منافقین در مسیر رسیدن به اسلام‌آباد غرب، پادگان الله اکبر ارتش را که تعداد اندکی سرباز به عنوان نیروهای باقیمانده تیپ ۱ لشکر ۸۱ در آن حضور داشتند، اشغال نمودند. هوا هنوز روشن بود که شهر اسلام‌آباد را تصرف کردند و در بدو ورود، مراکز حساس، از جمله مرکز مخابرات و پست فشار قوی برق اسلام‌آباد را تخریب کردند و ضمن قطع برق و قطع ارتباط تلفنی، با تیراندازی و دستگیری افراد و ایجاد رعب و وحشت، کنترل اوضاع را در دست گرفتند و مکان‌هایی که قبلاً برایشان مشخص شده بود، مثل ساختمان فرمانداری و شهربانی، مقر سپاه، کمیته امداد امام و بیمارستان امام خمینی را به تسخیر خود درآورده و ضمن کشتن پرسنل مستقر در این مکان‌ها و شهید نمودن بیماران بستری در بیمارستان، با هجوم به ساختمان فرمانداری اسلام‌آباد، انبار فرمانداری را غارت کردند و سربازان و سپاهیان

و بسیجیانی را که از مرخصی برگشته و برای رسیدن به یگان‌های خود در سطح شهر در رفت و آمد بودند، به اسارت گرفته و در محوطه شهربانی اسلام‌آباد غرب زندانی نمودند و چون نگهداری آنها را برای خود دردسر می‌پنداشتند، در تاریکی شب، همگی آنها را به رگبار بسته و به شهادت رساندند و فرمانده پادگان اسلام‌آباد (سرهنگ برزو سلیمی) را که حاضر با همکاری با آنها نشده بود، پس از بریدن بینی و گوش‌هایش، به شهادت رساندند. همزمان با ورود نیروهای سازمان به اسلام‌آباد غرب و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، ساکنان شهر وحشت زده و سراسیمه با هر وسیله‌ای برای فرار از چنگال ارتش آزادی‌بخش رجوی، به سمت جاده اسلام‌آباد - کرمانشاه سرازیر می‌شوند.



ساختمان‌های تخریب شده توسط منافقین

منافقین با استفاده از امکانات ارتباطی شهر اسلام‌آباد، اشغال این شهر را به اطلاع هواداران خود در داخل کشور رسانده و به کلیه نیروهای هوادار خود در شهرهای مسیر آماده‌باش دادند. برابر برنامه زمان‌بندی، قرار نبود

توقفی در شهر اسلام‌آباد داشته باشند و طبق برنامه، نیروهای مأمور تصرف محور کرمانشاه حرکت خود را جهت تصرف این شهر آغاز کردند. از آنجایی که خبر پیشروی منافقین به اهالی شهر اسلام‌آباد رسیده بود، قبل از ورود آنان به شهر، اهالی شهر در حالی که اهالی کردند نیز به آنان ملحق شده بودند، با هر وسیله‌ای که در اختیار داشتند، از قبیل سواری، کامیون، تراکتور و...، به طرف کرمانشاه حرکت کرده و ستون طولی را به وجود آوردند و با توجه به سراسیمگی و شتاب برای خروج از منطقه، قبل از گردنه حسن‌آباد، یک دستگاه کامیون با یک دستگاه تراکتور برخورد نموده و در نتیجه، جاده مسدود گردید و همین امر برنامه زمانبندی منافقین را که قصد داشتند در زمان مقرر به شهر کرمانشاه برسند و با همکاری هواداران منافق (ستون پنجم) که در کرمانشاه در حال آماده‌باش بودند، شهر را اشغال و با تصرف پادگان ارتش و سپاه و پایگاه هوانیروز از تجهیزات و سلاح و هلیکوپترهای موجود جهت ادامه پیشروی نهایت استفاده را بنمایند، مختل نمود و توقف آنها در جاده باعث شد تعدادی از عناصر نظامی ارتش و سپاه، که با دریافت اخباری از تعرض ارتش عراق به مرزها به سمت جبهه می‌شتافتند، در گردنه چهارزبر با آنان مواجه شده و با تیراندازی این عناصر، پیشروی نیروهای سازمان منافقین متوقف گردید.

نیروهای منافقین که فاقد طرح تاکتیکی بوده و نیروهای آموزش‌ندیده جمع‌آوری شده از سراسر جهان را به عنوان سیاهی لشکر به طرف ایران گسیل داشته بودند، پس از برخورد به ترافیک جاده، بدون اینکه طرحی برای استفاده از زمین‌های خارج از جاده برای عبور و حرکت سریع به طرف کرمانشاه داشته باشند، در پشت ستون جاده‌ای متوقف و با حدود دو ساعت

شروع عملیات فروغ جاویدان ۲۷/

تأخیر، موفق به بازگشایی جاده و حرکت به سوی کرمانشاه شدند، که پس از ورود به دشت بین گردنه حسن آباد و چهارزبر، با تیراندازی پراکنده نیروهای مستقر در چهارزبر مواجه شدند و چون انتظار مقاومت در مسیر راه را نداشتند، در اطراف جاده پراکنده و زمین گیر شدند.



رزمندگان در کمین نیروهای منافقین



هجوم رزمندگان به نیروهای منافقین

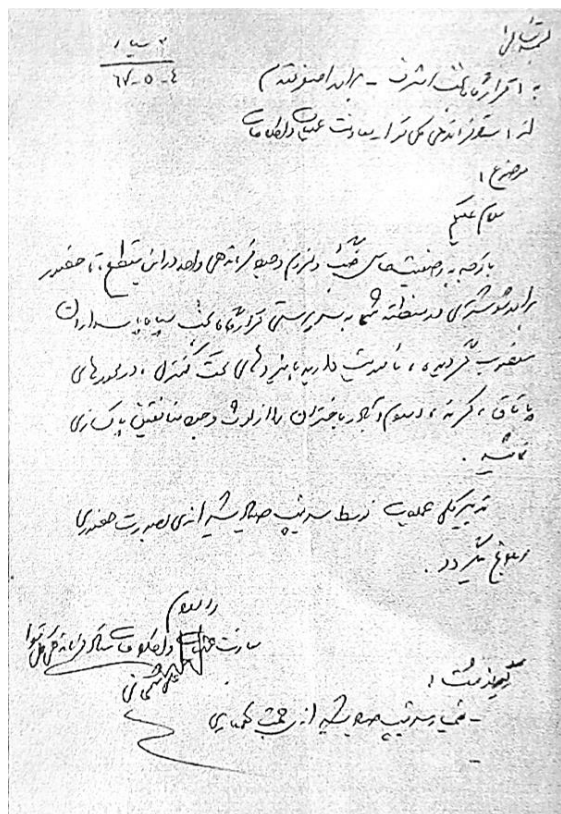
آغاز عملیات مرصاد

تیمسار صیادشیرازی حال روحی مناسبی ندارد. کمتر از ۲۴ ساعت قبل، از مأموریتی که از طرف شورای عالی دفاع به او محول شده بود، برگشته است. او وضعیت جبهه‌ها را در غرب کشور مورد بررسی قرار داده و خطرانی را که نیروهای مستقر در منطقه غرب با آن مواجه بودند، مشاهده نمود و از هم گسیختگی نیروهای خودی را بر اثر تهاجم ارتش بعث عراق مشاهده کرده و سخت او را برآشفته و در وضعیت روحی و روانی بدی قرار داده است. هنوز از تحلیل اوضاع بهم‌ریخته و نامناسب منطقه عملیاتی غرب فارغ نشده است، که زنگ تلفن رشته افکارش را پاره می‌کند.

شهید سپهبد صیادشیرازی می‌گوید:

در روز دوشنبه ۶۷/۵/۳ در خانه بودم، که معاون عملیات و اطلاعات ستاد کل که یکی از برادران سپاه بود [برادر شمخانی]، در ساعت ۳۰:۲۰ به من تلفن کرد و گفت فلانی، دشمن از سرپل ذهاب و گردنه پاتاق دارد جلو می‌آید و به سرعت در حال پیشروی است (آن موقع من در ستاد کل خدمت نمی‌کردم). من گفتم این چه دشمنی است که به این نحو جلو می‌آید؟ گفت من نمی‌دانم، الآن به کرد رسیدہ است و کرد را هم گرفته‌اند. گفت به هر صورت ما هیچی نمی‌دانیم. گفتم حالا از من چه می‌خواهید؟ گفت می‌خواهیم که شما بیایید، برویم به منطقه. من گفتم که اول باید حکمی بنویسید که من بروم. آنجا به من می‌گویند تو چه کاره‌ای که آمده‌ای؟ نماینده حضرت امام (ره) هستی، ولی از نظر فرماندهی نقشی نداری. گفت هر حکمی می‌خواهید، بگویید ما می‌نویسیم و بلافاصله با دستخط خود حکم مأموریت برای اینجانب صادر شد. ما هرچه فکر کردیم،

دیدیم مغزمان کار نمی‌کند، حواسمان پرت شده بود به اینکه دشمن چه کسی است. گفتم فقط هواپیما را بگوئید امشب ساعت ۲۲:۳۰ آماده بشود که ما با هواپیما به کرمانشاه برویم.



افسر عملیات همراه شهید صیاد می‌گوید:

ساعت ۲۲:۰۰ دوشنبه ۶۷/۵/۳ بود که شهید صیاد برای اجرای مأموریت در دفتر هوانیروز فرودگاه مهرآباد، منتظر عناصر اجرایی بودند که به محض رسیدن فرماندهان و مسئولان سپاه، دستور دادند سوار شویم و

فرمودند در هواپیما توجیه عملیاتی خواهند داشت. هواپیمای فالکن جلو آشیانه آماده بود. به سرعت سوار هواپیما شدیم و هواپیما حرکت کرد. تا هواپیما فاصله بین تهران و کرمانشاه را طی کند، تیمسار صیادشیرازی با مشورت همراهان در هواپیما، وضعیت را مورد بررسی قرار دادند و کارهای پیش رو را بررسی و ترسیم کرده و توجیه مقدماتی در هواپیما انجام شد و ساعت حدود یک بعد از نیمه شب (سه‌شنبه ۶۷/۵/۴) بود که به کرمانشاه رسیدیم. جاده کرمانشاه به همدان و مسیرهای منتهی به این جاده شلوغ بود و خودروهای شهروندان با چراغ روشن که در حال ترک شهر بودند، در جاده مشاهده می‌شدند.

شهید صیاد می‌گوید:

وقتی به کرمانشاه رسیدیم، دیدیم محشری است. دیدم مردم ریخته‌اند بیرون از شهر و از شدت وحشت، جاده بین کرمانشاه تا بیستون مملو از جمعیت است و اصلاً هیچ‌کس نمی‌توانست حرکت کند. ما از این سمت جاده می‌خواستیم به آن سمت جاده به طرف طاق بستان برویم. آنجا محل قرارگاه عملیاتی بود. لذا مجبور شدیم پیاده شویم و به آن طرف جاده برویم و از آنجا ماشین گرفتیم، رفتیم تا به قرارگاه رسیدیم. ما تا ساعت ۱/۵ نیمه‌شب به دنبال آن بودیم که این دشمنی که دارد می‌آید، چه کسی است؟ ساعت ۱/۵ شب یک فرد پاسدار را دیدیم که سراسیمه و ناراحت آمد و گفت من در اسلام‌آباد بودم، که دیدم منافقین آمدند و ریختند داخل شهر. تازه فهمیدیم که منافقین هستند. آنها شهر را گرفته و پادگان ارتش را نیز به علت اینکه نیروهایش در جبهه‌ها حضور داشتند و فقط عناصر باقیمانده آنها در آنجا مستقر بودند، اشغال کرده و فرمانده آنجا سرهنگ سلیمی را که به

حرف‌هایشان گوش نکرده بود، در همانجا اعدام کردند و می‌خواستند به سمت کرمانشاه بیایند که در بین مردم و ترافیک جاده گیر کردند. چون مردم با تراکتور و ماشین و هرچه که داشتند، ریختند توی جاده. پس اولین کسی که جلویشان را گرفت، خود همین مردم بودند و ازدحام مردم باعث کند شدن حرکت پیشروی منافقین شده بود.

از لب مرز خسروی به طرف قصرشیرین، بعد سرپل ذهاب، گردنه پاتاق و شهر کرد تا اسلام‌آباد و خود کرمانشاه، ۱۹۴ کیلومتر است. تا گردنه چهارزبر هم که فاصله‌اش تا کرمانشاه ۲۵ کیلومتر است، حدود ۱۷۰-۱۶۰ کیلومتر است. حدود ۱۵۰ کیلومتر را اینها با سرعت آمده بودند و حالا متوقف مانده بودند. خب، حالا که ما دشمن را شناختیم که از کثیف‌ترین و خبیث‌ترین دشمنان ما محسوب می‌شدند این منافقین پلید، ما تازه می‌خواستیم بگوییم چه کار می‌خواهیم بکنیم. نیروهای ما عمدتاً در منطقه جنوب بودند و در منطقه غرب هم این جاده شرقی - غربی از غرب به طرف کرمانشاه همه محورها را قطع کرده بود و قطع ارتباط بود، هم از نظر تماس با نیروها و هم از نظر تلفنی که می‌خواستیم با آنها صحبت کنیم و پیام بفرستیم.

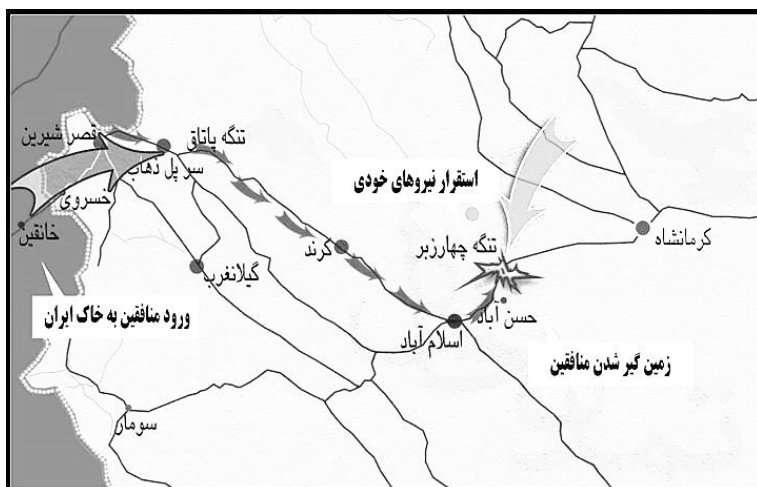


در این وضعیت، تنها ارتباط، هماهنگی و تلاش شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر شهید سپهبد صیادشیرازی بود که موجب گردید امکانات و نیروهای لازم جهت مقابله با نیروهای منافقین به پای کار برسند.

سد شدن پیشروی منافقین

یکی از افسران لشکر ۵۸ ذوالفقار می گوید:

من جمعی گردان ۱۸۳ لشکر ۵۸ ذوالفقار بودم و در آن زمان، در مرخصی به سر می بردم، که به طور اتفاقی متوجه شدم که در منطقه عملیاتی لشکر یک اتفاقات جدیدی شکل گرفته است. صبح زود به پادگان رفتم. هنوز ساعت خدمت شروع نشده بود. متوجه شدم فرمانده گردان جناب مصطفی پژوهنده شهید شده. با توجه به شرایط، متوجه شده بودیم که اینها به شدت به کمک احتیاج دارند. ما دو دستگاه اتوبوس لشکر را گرفتیم و تعدادی سرباز، افسر و درجه دار و چند نفر افسر ارشد و باقیمانده را جمع کردیم. با دو دستگاه اتوبوس به سمت منطقه حرکت کردیم. وقتی ما به ورودی شهر کرمانشاه رسیدیم، واقعاً ناراحت شدیم. باز هم نمی دانستیم چه اتفاقی افتاده. حجم انبوه خودرو بود که از کرمانشاه خارج می شد. کامیون، وانت، حتی تراکتور. همه با هر وسیله ای که داشتند از شهر بیرون می رفتند. ما وارد شهر شدیم. دیدیم اوضاع خیلی خراب است. از کرمانشاه خارج شده و به سمت اسلام آباد حرکت کردیم، تا به نزدیکی های تنگه چهارزبر رسیدیم. ما چون اطلاعات نداشتیم، گردنه چهارزبر را رد کردیم. صدای تیراندازی را می شنیدیم و نور گلوله های رسام را در هوا می دیدیم. از تنگه چهارزبر عبور کردیم و به کفی رسیدیم. به سوی گردنه حسن آباد در حدود ۵۰۰-۴۰۰ متری که جلو رفتیم، در این فاصله و تاریکی هوا، آتش انفجارات و گلوله های رسام را می دیدیم.



در همین حال، یک گلوله تانک یا تفنگ ۱۰۶ به سمت ما، که در اتوبوس جلویی بودیم، شلیک شد. گلوله به آسفالت خورد و کمانه کرد و رفت به تپه روبرویی اتوبوس خورد و منفجر شد. خوشبختانه به اتوبوس برخورد نکرد. بلافاصله اتوبوس‌ها توقف کردند. هنوز می‌شد از نور آتش سلاح‌ها یک شبیحی از گردنه حسن آباد را دید. تصمیم گرفتیم از دو تا اتوبوس پیاده شویم و اتوبوس‌ها سریع برگردند. من و یک نفر ستوان و یک درجه‌دار با تفنگ کلاشینکف و دو خشاب فشنگی که داشتیم، آمدیم پایین. دو سه خشاب اضافه هم برداشتیم. ما سه نفر پیاده شدیم و اتوبوس‌ها با سرعت دور زدند و در حالی که ده‌ها گلوله به سمت آنها شلیک می‌شد، به سمت کرمانشاه رفتند. چون هوا تاریک بود، منافقین خیال می‌کردند که ما در تاریکی نیرو پیاده کرده‌ایم. به طرف تنگه چهارزبر دویدیم و خودمان را سینه‌خیز به تنگه چهارزبر رساندیم. دیدیم دو نفر پشت گردنه چهارزبر ایستاده‌اند. هوا تاریک بود و منافقین منور می‌زدند. من آنها را در نور منور دیدم. تفنگ کلاشینکف

را برداشتم. شاید نصف خشاب برایم تیر باقی مانده بود. رفتم پایین. آنها هم ما را دیده بودند. گفتم شما کی هستید؟ آنها جواب دادند ما بچه‌های کمیته تهران هستیم. گفتم شما اینجا چه کار می‌کنید؟ گفتند ما را آورده‌اند اینجا، مهمات خالی کردیم. آنها رفتند و دیگر سراغ ما نیامدند. گفتم شما چند نفرید؟ گفتند ۵ نفر. گفتم ما آرپی جی نداریم و فشنگ‌هایمان هم جمع کنیم، یک خشاب نمی‌شود. در جواب گفت آقا ما اینجا دنیایی از مهمات داریم. هرچه دلت می‌خواهد، از نارنجک دستی، نارنجک تفنگی، آرپی جی ۷، فشنگ کلاشینکف و ژ۳. گفتم به ما کمک کنید و مهمات کلاش به ما برسانید و تا جایی که می‌توانید نارنجک دستی و فشنگ کلاشینکف به ما بدهید. با هم رفتیم و تعداد زیادی جعبه‌های فشنگ را برداشتیم. یکی از آنها شروع کرد به باز کردن جعبه و آماده کردن مهمات. گفتیم خشاب می‌خواهیم. خشاب محدودیت داشت. می‌خواستیم ۱۰۰ تیر پر کنیم و یک‌بند بزنیم. خشاب محدود بود و من تا جایی که توانستم، فقط نارنجک دستی بالا بردم. در محل‌هایی که مشخص کرده بودیم، چیدیم. ما می‌رفتیم بالا، یک خشاب را خالی می‌کردیم، دو متر آن طرف‌تر می‌رفتیم، یک خشاب دیگر به سمت پایین تنگه تیراندازی می‌کردیم و دوباره می‌آمدیم دو متر طرف دیگر و یک دفعه همزمان چندین نارنجک دستی پرتاب می‌کردیم. بچه‌های کمیته هم این کار را کردند. تعداد زیادی نارنجک دستی در جاده انداختم. منافقین هم به طرف ما تیراندازی می‌کردند.

منافقین تا اواسط راه بین گردنه حسن‌آباد تا چهارزبر آمدند و منور می‌زدند، ولی به نزدیکی تپه نیامدند، چون ما مرتب تیراندازی می‌کردیم. تا صبح لحظه‌ای دست از تیراندازی نکشیدیم و استراحت نکردیم. دو سه

ساعتی گذشت. هیچ حرکتی از منافقین دیده نشد. چند ساعتی گذشته بود که دیدیم اتوبوس‌هایی از سمت کرمانشاه به طرف گردنه چهارزبر می‌آیند. نفرات اتوبوس‌ها پیاده شدند. تعدادشان خیلی زیاد بود. رفتند پایین و روی ارتفاعات چهارزبر مستقر شدند و بدین ترتیب، پیشروی منافقین در محور اسلام‌آباد به کرمانشاه متوقف و سد گردید.

شهید صیاد شیرازی می‌گوید:

از ماهیت آن گردانی که پشت خاکریز بود پرسیدم. گفتند این گردانی که به چهارزبر رسید، گردانی بود که از تیپ انصارالحسین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از همدان می‌رفته به جبهه جنوب. در مسیر که می‌آمده، با اینها برخورد کرده و سریعاً خاکریز زده و همین‌جا مأموریت را انجام داده، که من همین‌جا اسمشان را ملائکه گذاشتم، که خدا اینها را فرستاده برای مقابله با منافقین پلید.

چاره کار و تعیین هدایت‌کننده عملیات

فرماندهان و مسئولین خودی اکنون خطر را جدی دانسته و دریافتند که میلیشیا‌های سازمان مجاهدین خلق ایران، که اینک به عنوان پیاده نظام ارتش بعث خدمت می‌کردند، آمده‌اند تا به زعم خودشان یکسره تا تهران پیشروی کنند. لذا به فکر چاره افتادند تا برای درهم کوبیدن این حمله غافلگیرکننده اقدام کنند.

حضرت آیت‌اله خامنه‌ای که در آن زمان در مقام ریاست جمهوری بودند، در جبهه‌های جنوب در حال بازدید از یگان‌های ارتش و سپاه بودند و حجت‌الاسلام رفسنجانی که فرماندهی کل قوا را از جانب حضرت امام (ره) به عهده داشتند، در جبهه‌های غرب حضور داشتند، آنها در جریان تهاجم

اخیر منافقین قرار گرفته و در رایزنی‌ها، برای تعیین هدایت‌کننده عملیات مشترک علیه تهاجم منافقین، تیمسار سرتیپ علی صیادشیرازی را که در آن زمان به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع انجام وظیفه می‌نمود، انتخاب نمودند و بلافاصله از طرف معاونت عملیات و اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح، طی حکمی، ایشان را برای تدبیر کلی عملیات در منطقه معرفی کردند. پس از ابلاغ مأموریت، تیمسار صیادشیرازی جهت عزیمت به منطقه عملیات مرصاد در فرودگاه مهرآباد (آشیانه هوانیروز) حاضر شده و پس از حضور فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر مسئولین ذیربط، با یک فروند هواپیمای فالکن به سمت کرمانشاه پرواز کردند.

چرا صیادشیرازی؟

از آنجا که یک فرمانده به لحاظ اطاعت شدن، می‌تواند تأثیر فراوانی بر موفقیت یا عدم موفقیت نیروهای عمل‌کننده داشته باشد و همچنین، منش و شخصیت او بر نحوه اثرگذاری دستورات صادره از جانب وی در روند عملیات مؤثر می‌باشد، دقت در انتخاب و گماردن یک فرمانده شایسته جهت فرماندهی کردن بر نیروهای نظامی امری بسیار مهم و حائز اهمیت می‌باشد که شهید صیاد برای عملیات مقابله با منافقین این اوصاف را دارا بود.

علاوه بر آن، شاخصه‌هایی برای انتخاب یک فرمانده برای عملیات مرصاد وجود دارد، که به آنها اشاره خواهیم داشت:

- به مسائل نظامی و سازمان ارتش و سپاه آشنا باشد.

- افراد تحت فرماندهی به خوبی او را بشناسند و بر صدق رفتار و کردار او اعتماد داشته باشند و او نیز به خوبی افراد تحت امر خود و وضعیت و روحیه آنها را بشناسد.
- نیروهای عمل کننده او را از خود بدانند و از او اطاعت کنند.
- به دلیل سال‌ها حضور در صحنه و آشنایی با فرماندهان پایین دستی و مسئولین، علائق و پیوندهای خاص بین آنان پیشبرد امور را تسهیل نماید.
- حضور او در خط مقدم نبرد، موجب اعتماد مسئولین و تشویق دیگران برای جنگیدن باشد.
- اخلاص و عمل خالصانه او مورد قبول زبردستان بوده و هدایت و فرماندهی او را با جان و دل بپذیرند و نسبت به یاری رساندن به او، حمیت بیشتری به خرج دهند.
- کاردانی، تخصص و تدبیر او مورد پذیرش مسئولین، فرماندهان و پرسنل عمل کننده باشد.
- مقاوم و سخت کوش بوده و از ناملایمات و سختی‌های کار نهراسد.
- حجم کار، تنوع نیروها و شرایط محیطی، در اراده او تأثیر نگذارد و افکار او را بهم نریزد و پریشان نسازد.
- موقعیت منطقه جغرافیایی و خصوصیات آب و هوایی منطقه را بشناسد.
- حضور او زمینه همدلی و وحدت و حمیت بیشتری در بین نیروهای عمل کننده به وجود آورد.
- در لحظه‌های سخت و شرایط حساس، هوشیار بوده و دچار غفلت نگردد.
- از شرایط ناگوار و اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی نهراسد و در زمان بحران، روحیه خود را نباخته و از دشمن غافل نشود.

- در مواجهه با مماشات و تمردها، مقاوم و چون شمشیر خداوند در برابر خلافاکاران، بزنده و تمام کننده باشد.
- قدرت برآورد سریع اطلاعاتی عملیاتی را حتی بدون ستاد داشته باشد.
- توانایی تصمیم گیری سریع را داشته باشد.
- میل جنگجویی با دشمن بر اساس نفرت حاصل از یقین بر خباثت و دشمنی دشمن را داشته باشد.
- مطیع کامل اوامر رهبر و امام خود بوده و مصداق «أشداء على الكفار و رُحماء بينهم» باشد.

ملاک‌ها و شاخصه‌های فوق در یک نگاه، شایسته‌ترین فردی را که برای هدایت و کنترل عملیات به ذهن متبادر می‌سازد، **تیمسار سرتیپ علی صیادشیرازی** است؛ زیرا عملکرد او در هشت سال دفاع مقدس، فرماندهی و رهبری عملیات‌های پیروزمندانه طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس و شخصیت متعادلی که در بکارگیری نیروهای متفاوت داشته، نشان داده است که ضمن داشتن علم و دانش بکارگیری یگان‌های عمل کننده، نسبت به دشمن سختگیر بوده و خیر خواه نیروهای تحت امر خود نیز می‌باشد و در استفاده از آنها دچار افراط و تفریط نمی‌شود و در دفاع از جمهوری اسلامی و تمامیت ارضی کشور و پیروی از ولایت، لحظه‌ای فروگذار نمی‌کند و علاوه بر جنگ آوری، شجاعت، صداقت، شهامت، ابتکار عمل، ایده‌های اثربخش، تصمیمات هوشمندانه و بینش نظامی، از بصیرت بالایی نیز برخوردار بوده و رضایت خشنودی خداوند را سرلوحه عملکرد خود قرار داده و تمامی دانش، تجربه و تخصص خود را برای به دست آوردن پیروزی به کار

می‌بندد و در این راه، به چیزی کمتر از شهادت نمی‌اندیشد و اینگونه است که امیر سرتیپ علی صیادشیرازی همانند مالک اشتر که از سوی امام علی(ع) به فرماندهی سپاه اسلام گمارده شد، برای سازماندهی و هدایت و تدبیر عملیات مرصاد منصوب می‌گردد.



در اینجا ذکر فرازی از توصیف امام علی(ع) در بیان ویژگی‌های مالک اشتر، که در مورد صیادشیرازی نیز مصداق دارد، خالی از لطف نیست.

«به خدا اگر کوه بود، در سرافرازی کوهی یگانه بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود که هیچ رونده‌ای به اوج قله آن نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد.»

ساعت ۰۱:۳۰ روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴ قرارگاه عملیاتی مرصاد در بیمارستان حضرت رسول (ص) کرمانشاه با عناصر زیر تشکیل گردید:
 تیمسار علی صیادشیرازی، برادر محسن رضایی، برادر علی شمخانی، برادر غلامعلی رشید، برادر خستو، برادر موسوی، برادر محمد باقری.

شهید صیادشیرازی در این باره می‌گوید:

ما در قرارگاه عملیاتی در بیمارستان حضرت رسول (ص) مستقر شدیم. من به آقای شمخانی که آن موقع معاون عملیات و اطلاعات ستاد کل بودم، گفتم به فرمانده هوانیروز زنگ بزن و بگو که ما نیرویی برای دفاع نداریم، چون نیروهایمان همه در جبهه هستند. بگو خلبان‌ها ساعت ۵ صبح آماده بشوند تا من هم بروم و آنها را توجیه کنم و با خلبان‌ها حمله خواهیم کرد. سردار شمخانی زنگ زد، ولی فرمانده او را نشناخت و فکر کرد نکند منافق باشد. لذا سردار شمخانی تلفن را به من داد و چون من با همه خلبان‌های هلی‌کوپتر خیلی مأموریت رفته بودم، لذا همه آنها با من آشنا بودند. گفتم جناب سرهنگ صدای من را می‌شناسی؟ گفت سلام علیکم. احوالپرسی کرد و شناخت. گفتم چیزی که شنیدید درست است. ساعت ۵ صبح خلبان‌ها آماده باشند، تا من آنها را توجیه کنم، تا هوا روشن بشود و کار را شروع کنیم و الا اگر منافقین بریزند، اوضاع خراب می‌شود. سر ساعت ۵ صبح داخل پایگاه هوانیروز و در زیر شیلترها، خلبان‌های هوانیروز را که همه آماده و مهیا برای توجیه بودند، توجیهشان کردم و گفتم وضعیت خیلی اضطراری است و کبراها باید آماده باشند و لودگیری (Loading) کنند و مهماتشان را بزنند و به نوبت آماده باشند که مأموریت آتش را انجام بدهند، تا ما امکانات را از زمین فراهم کنیم. بنابراین، یک تیم آتش را سازمان دادیم. با یک هلیکوپتر ۲۱۴ با خود من مقدماً رفتیم برای شناسایی.

همین آماده باش برای پایگاه سوم شکاری ابلاغ شد و آن پایگاه هم آماده شد برای اینکه مأموریت را اجرا کند. با هلیکوپتر راه افتادیم از محور کرمانشاه به طرف گردنه چهارزبر. من با خلبان تماس داشتم و گفتم با سقف پرواز کوتاه برود که من کنترل داشته باشم، ببینم کجاها وضعیت غیرعادی است. تا نزدیکی گردنه چهارزبر ما هیچ وضعیت خاصی ندیدیم، جز اینکه پراکنده و سراسیمه معلوم بود به طرف کرمانشاه می آیند. به دو کیلومتری گردنه که رسیدیم، احساس کردم خاکریز زده اند و پشت خاکریز هم یک عده رزمنده با تفنگ در حال دفاع بودند. آنان ملانکه یا فرشته بودند؟ از کجا آمده بودند؟ چه کسی به آنها مأموریت داده بود؟ یک مقدار که جلوتر رفتیم، از بالای خاکریز متوجه ستون مکانیزه مدرن شدم، که از خود خاکریز شروع می شد تا امتدادش به گردنه حسن آباد می رسید، که حدود چهار تا پنج کیلومتر بود. کاملاً معلوم بود که همچنان ستون متوقف است و آثار تیراندازی متقابل هم دیده می شد. خلبان را هدایت کردم که دیگر جلوتر نرود، که وضعیت معلوم شد. خلبان را هدایت کردم به قسمت جنوبی گردنه توی دشت، که از پهلوی ستون دریابیم. هلیکوپتر داشت به جلو می رفت، که یک دفعه دیدم در مقابل خاکریز پشت تنگه، تانک و نفربر و خودرو به هم چسبیده و داشتند فشار می آوردند تا از خاکریز عبور کنند. به خلبان های هلیکوپتر گفتم سریع دور بزنید، وگرنه اینها ما را می زنند.

برای من خیلی غیرمترقبه بود. چون دید من نظامی بود و این عملیات را خیلی غیرعادی می دیدم و تا حالا ندیده بودم که دشمن در مقابل ما به صورت متمرکز و چسبیده به همدیگر، مثل یک هدف یکپارچه جلو چشم ما باشد و ما بخواهیم با آن برخورد کنیم.

تلاش برای کنترل منطقه عملیات از زبان افسر عملیات همراه شهید صیادشیرازی

در ستاد، هرکس تلاش می‌کرد از هر امکاناتی که در دسترس دارد، برای به پای کار آوردن نیروها و کنترل و جلوگیری از پیشروی منافقین استفاده نماید. لذا قرار شد با ارسال یک دستور جزء به جزء، نیروهای موجود در منطقه به کار گرفته شوند و نیروهای احتیاط مستقر در منطقه جنوب کشور، از طریق جاده پل دختر - اسلام‌آباد به طرف منطقه عملیات مرصاد اعزام شوند.

در اولین اقدام، یک قرارگاه تاکتیکی در پشت گردنه چهارزبر دایر شد و مقرر شد به منظور تأمین شهر کرمانشاه، ارتفاعات چهارزبر اشغال و مستحکم گردد و جناحین نیروهای منافقین پوشش داده شوند، تا از حرکت احتمالی آنان از محورهای جناحی جلوگیری گردد و عملیات ضربت به وسیله نیروی هوایی و هوانیروز، علیه نیروهای منافقین طرح‌ریزی و اجرا شود. برای هماهنگی‌های لازم جهت استفاده از امکانات هوانیروز در پایگاه کرمانشاه، تیمسار صیادشیرازی با یک فروند هلیکوپتر ۲۱۴ عازم قرارگاه نیروی زمینی ارتش در گردنه قلاجه گردید و با تیمسار حسنی سعدی ملاقات نمود و ضمن بررسی وضعیت منطقه، هماهنگی‌های لازم جهت بکارگیری هلیکوپترهای هوانیروز کرمانشاه به عمل آورده و تیمسار حسنی سعدی دستورات لازم را جهت در اختیار قرار دادن تجهیزات مورد نیاز به تیمسار صیادشیرازی به فرمانده پایگاه هوانیروز صادر نمودند.

تیپ ۱۲ قائم سپاه در گردنه چهارزبر مستقر گردید و برنامه‌ریزی برای استقرار نیروها در جناحین دشمن آغاز شد. از این لحظه به بعد، تدبیر

عملیات به عهده امیر صیادشیرازی قرار گرفت و بهترین راه برای انتقال نیروها به جناحین منطقه، هلی برن تشخیص داده شد و به همین جهت، با نیروی هوایی ارتش و فرمانده هوانیروز هماهنگ شد تا هلیکوپترهای شنوک را جهت انتقال نیرو به کرمانشاه اعزام نماید و همزمان، تیمسار صیادشیرازی در پایگاه هوانیروز حضور یافته و با هماهنگی تیمسار حسین انصاری فرمانده پایگاه هوانیروز، سه تیم آتش کبرا برای انجام عملیات پیش‌بینی و آماده شد. هرچه نیرو بود، با هلی کوپتر سوار کردیم و اطراف منافقین چیدیم. دور تا دور منافقین را گرفته بودیم و داشتیم محاصره‌شان می‌کردیم. نیروهای سپاه هم از خوزستان راه افتاده بودند و بعد از ۲۴ ساعت رسیدند. نیروهای ارتشی هم از محور ایلام آمدند. از گردنه چهارزبر تا گردنه حسن‌آباد، پنج کیلومتر فاصله دارد، که همه اینها محاصره شده بودند.

مرحله اول عملیات (۶۷/۵/۴)

روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴ ضمن تحکیم مواضع و احضار نیروها، شناسایی‌های لازم جهت استقرار نیروها در محل‌های مورد نظر به عمل آمد و امکانات موجود و قابل دسترس، مورد بررسی قرار گرفت و با هماهنگی‌هایی که تیمسار صیادشیرازی انجام دادند، تجهیزات مورد نیاز و برنامه‌ریزی‌های لازم جهت هلی‌برن نیروها و انجام عملیات ضربت فراهم گردید.

پس از استقرار تیپ ۱۲ قائم سپاه روی ارتفاعات چهارزبر، هماهنگی‌های لازم با لشکر ۷۱ روح‌الله اراک به عمل آمد و قرار شد در سه‌راهی اسلام‌آباد به پل دختر مستقر گردد. سپس تیپ ۵۷ ابوالفضل سپاه به جناح چپ ارتفاعات حسن‌آباد اعزام گردید، تا پوشش سمت چپ را به عهده داشته

باشد. لشکر بدر (معاونین عراقی) با ۸ فروند شنوک و تحت کنترل و هدایت تیمسار صیادشیرازی تا قبل از غروب آفتاب، روی یال سمت راست ارتفاعات حسن آباد هلی برن شدند و مأموریت حمله به جناح چپ منافقین به آنها محول گردید.



تیمسار صیادشیرازی در این باره می گوید:

هلیکوپترهای هوانیروز را به کار گرفته بودیم. هر جا که نیرو بود، می رفتند نیروها را می آوردند و شروع کردیم به چیدن. تعدادی را در مدخل تنگه چیدیم، که تنگه را محکم نگه دارند و بعد شروع کردیم به آرایش دادن نیروها دور اینها. جای بعدی گردنه حسن آباد بود که نیروها را چیدیم و گفتیم که همین جا باشید و ما هر وقت گفتیم، حملات آغاز بشود. قسمت شمال گردنه را به نیروهای بدر دادیم که به کمک ما آمدند و در نتیجه، اگر بخواهیم تجسم کنیم، وضعیت خودمان در روز سه شنبه به این ترتیب بود که از سه محور نیروها عمدتاً هدایت می شدند برای تمرکز دور منافقین پلید. یکی از این محورها، تنگه چهارزبر بود. یکی از محورها، پل دختر به طرف اسلام آباد و یکی از محورها، قلاجه به طرف اسلام آباد، که نیروهای منافقین را محاصره کردند.

مرحله دوم عملیات (۶۷/۵/۵) ۴۵/

مرحله دوم عملیات (۶۷/۵/۵)

افسر عملیات همراه شهید صیاد می‌گوید:

با طلوع آفتاب روز چهارشنبه ۶۷/۵/۵، در اتاق توجیه پایگاه هوانیروز در کرمانشاه حاضر شدیم و کار توجیه تیم آتش توسط امیر صیادشیرازی انجام شد و پس از بارگیری هلیکوپترهای کبرا (۶ فروند در قالب سه تیم آتش) و یک فروند جت رنجر به عنوان دیدبان و هدایت‌کننده عملیات، عازم منطقه دشت چهارزبر شدیم. هدایت هلیکوپترها و راهنمایی آنها به طرف منطقه عملیات را امیر صیادشیرازی شخصاً عهده‌دار بودند و قرار شد یک تیم اجرای آتش نماید، یک تیم در حالت انتظار (استندبای) و تیم دیگر جهت مهمات‌گیری و تداوم آتش آماده شود.

ساعت حدود ۸ صبح بود که در شرق جاده، بین چهارزبر و حسن‌آباد، امیر صیادشیرازی تیم آتش را جهت اجرای عملیات ضربت آماده نمودند. همزمان، نیروی هوایی با دو فروند هواپیما، مواضع نیروهای پیشرو منافقین را در دهانه چهارزبر بمباران نمودند و تلفات و ضایعات سنگینی به آنان وارد کردند.





تیم آتش تحت هدایت امیر صیادشیرازی به پرواز درآمد، ولی علیرغم صدور دستور آتش، اجرای آتش ننمودند و اصرار تیمسار صیادشیرازی برای تیراندازی به جایی نرسید! لذا دستور دادند هلیکوپترها در همان منطقه فرود آیند و خلبانان هر دو تیم آتش را احضار کرده و علت عدم تیراندازی را جویا شدند. خلبانان اظهار داشتند اینها پرچم ایران را همراه دارند و به نظر می رسد ایرانی هستند و برای ما سخت است که هموطنان خود را بزنیم. تیمسار صیادشیرازی خیانت منافقین در عملیات آفتاب و چلچراغ و شهادت جمعی از سربازان، درجه داران و افسران به دست آنها را یادآور شدند و جاسوسی آنها برای حکومت بعث عراق را بازگو کردند و از خلبانان سوال کردند آیا با توجه به این همه وطن فروشی، باز هم اینها هموطن شما هستند؟ در همین حال، یک گلوله خمپاره در نزدیکی هلیکوپترها اصابت کرد و منفجر شد، که اگر کمی جلوتر اصابت کرده بود، موجب انهدام هلیکوپترها می گردید. یکی از خلبان ها که کرمانشاهی بود، با همان لهجه

کرمانشاهی گفت به علی الآن حسابشان را می‌رسم و در نتیجه، خلبان‌ها که حجت را تمام‌شده دیدند، با دستور تیمسار صیادشیرازی، بر فراز دشت چهارزبر به پرواز درآمدند و سرتاسر جاده را هدف قرار دادند و کامیون‌های حامل مهمات را به آتش کشیدند، به طوری که نیروهای مستقر در اطراف جاده، سراسیمه به دشت و ارتفاعات همجوار فرار کردند و در اطراف پراکنده شدند.

شهید صیاد در این باره می‌گوید:

واقعاً دیدنی بود. اولین راکت‌هایی که اینها پرتاب کردند به طرف ستون، واقعاً کار خدا بود. درست خورد به وسط کامیون مهمات و همینطور داشت آتش فشانی می‌کرد و ارتباط تیم‌های هلیکوپترهای کبرای هوانیروز دائمی شد. یکی می‌رفت، یکی می‌آمد و هرچه اینها می‌زدند، دوباره جایشان پر می‌شد و سماجت عجیبی داشتند. از آن طرف هم هواپیماهای فانتوم پیکه می‌کردند و می‌آمدند و اینها را بمباران می‌کردند.

روز چهارشنبه ۶۷/۵/۵ روز نبرد جانانه‌ای بود که با منافقین پلید انجام گرفت. منافقینی را که ما تک‌تک دنبال آنها می‌گشتیم که به سزای اعمالشان برسانیم برای جانیاتی که کرده بودند، حالا خدا توفیق داده بود ۱۰۰ تا ۱۰۰ تا گیر ما می‌افتادند و به درک واصل می‌شدند. آنها هم که فرار می‌کردند توی شیارها، می‌رفتیم تعقیبشان می‌کردیم، می‌دیدیم که سیانور خورده‌اند و خودشان را کشته‌اند. خیلی وضعیت خاصی بود. روز چهارشنبه روز هلاکت دسته جمعی منافقین پلید بود و خیلی فرصت استثنائی بود.



تجهیزات منهدم شده
و اجساد منافقین
در دشت چهارزبر

نقش ارتش در عملیات مرصاد

در عملیات مرصاد، یگان‌های عمل‌کننده نیروی زمینی ارتش ج.ا.ا. مشتمل بر عناصری از لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، لشکر ۲۸ سندج، لشکر ۵۸ ذوالفقار، تیپ مستقل ۴۵ تکاور، تیپ ۳۵ تکاور، تیپ ۵۵ هوابد و تیپ ۳۷ شیراز و یگان‌های توپخانه، از جمله گروه ۳۳ و گروه ۴۴ توپخانه و هوانیروز و پایگاه‌های سوم شکاری همدان، پایگاه دزفول و پایگاه تبریز نیروی هوایی به شکلی هماهنگ و منسجم توانستند با ایجاد سپری فولادین در برابر تهاجم مذبوحانه رژیم بعث عراق و منافقین کوردل صف‌آرایی کرده و با وجود طراحی بی‌نظیر این عملیات، با حداکثر استفاده از اصل غافلگیری، برای همیشه توان عملیاتی منافقین را در تجاوز به خاک مقدس ایران اسلامی از بین ببرند.

یکی از افسران تیپ ۳۵ تکاور نزاجا می‌گوید:

تیمسار یعقوب علیاری به من دستور دادند که ارتفاع دکل، که مشرف به پادگان سلمان فارسی و اسلام‌آباد بود را بگیریم. هنوز آن ارتفاع به صورت کامل در تصرف منافقین نبود، ولی عناصری از آنها روی ارتفاع بودند، که ما آنها را می‌دیدیم. بلافاصله به منطقه پادگان سلمان فارسی رفتیم. ادوات را برپا کردیم. موشک‌انداز ۱۰۷ با خمپاره ۱۲۰ دو گروهان را آرایش دادیم و به سمت ارتفاعات بردیم، تا ارتفاع را تصرف کنیم.



با رضا خامنه که افسر رکن سوم بود، به اتفاق سربازها برای تصرف ارتفاع حرکت کردیم. در حال پیشروی بودیم که جناب خامنه ترکش خورد و شهید شد، ولی ما پا پس نکشیدیم و ارتفاع را تصرف کردیم. تقریباً ۷-۸ نفر از منافقین را در آنجا اسیر گرفتیم، که هم زن بودند و هم مرد. همه آنها را به قرارگاه تخلیه کردیم. جالب این بود که اکثر آنها خودکشی می کردند. ما در همانجا مستقر بودیم، تا ظهر که باید آماده می شدیم و داخل اسلام آباد می رفتیم.

در آنجا، توپخانه گروه ۳۳ هم مستقر بود و دیدبانان توپخانه، آتش توپخانه را روی مواضع منافقین هدایت می نمودند. تقریباً ظهر بود که ارتفاعات مشرف به پادگان سلمان فارسی را تحویل یکی از واحدهای گردان ۱۸۶ لشکر ۵۸ دادیم و به عقب آمدیم و مشغول بازسازی شدیم. مهمات تقسیم شد و برای شب آماده شدیم که به شهر اسلام آباد برویم. هوا تاریک بود. ساعت ۱۰ بود که عملیات را انجام دادیم و به سمت اسلام آباد حرکت کردیم. ساعت

۱۲-۱ نیمه شب بود که بچه‌ها ارتفاعات مشرف به پادگان الله اکبر را گرفتند، البته با دادن ۱۱ شهید. همان موقع، هلیکوپتر عراقی به منظور کمک به منافقین قصد نشستن در منطقه را داشت، که فرمانده توپخانه حاضر در منطقه گفتند آن منطقه را با کاتیوشا یا خمپاره ۱۲۰ بزنید. همین کار را کردیم و هلیکوپتر نتوانست در محل بنشیند. آرزو می‌کردیم یکی از موشک‌ها و خمپاره‌ها در هوا به هلیکوپتر اصابت کند و منهدم شود که نشد.

نزدیک طلوع آفتاب بود که نماز خواندیم. اطلاع دادند که در محور کرمانشاه، منافقین به هلاکت رسیده‌اند و رزمندگان اسلام توانستند محور را باز و پیشروی کنند. تقریباً ساعت ۹-۱۰ صبح بود که وارد جاده اسلام‌آباد به کرد شدیم و آن محور به سمت پادگان الله اکبر را گرفتیم. سپاه هم رفته بود آن طرف جاده آسفالت سمت سیلو را گرفته بود. آنجا منافقین خیلی کشته دادند. من خودم وقتی وارد شهر اسلام‌آباد شدم، دیدم تعداد زیادی از منافقین یا خودکشی کرده بودند، یا تحت فشار کشته شده بودند. خیابان، جاده و جوی‌ها پر از جنازه‌های منافقین بود. چیزی که من هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، در بیمارستان پادگان الله اکبر بود، که منافقین آنجا واقعاً جنایت کرده بودند. مجروح روی تخت را اعدام کرده بودند، یعنی با طناب پرده او را خفه کرده بودند؛ کسی را که ترکش خورده و بدنش هنوز خونریزی داشت، کشته بودند. این جنایت‌هایی که من در آنجا دیدم، اصلاً قابل توصیف و گفتن نیست، که اینها با مصدومین و مجروحین چه کردند. با این حال، ما توانستیم محور را بگیریم و شهر اسلام‌آباد مجدداً آزاد شد. بلافاصله دستور آمد که به سمت کرد غرب حرکت کنیم، که بعد از ۲-۳ ساعت، دستور لغو شد. ظاهراً منافقین از کرد

هم عقب نشینی و فرار کرده بودند و در آنجا بود که مأموریت ما خاتمه یافت و زمانی که مردم به شهر بازگشتند و زندگی عادی خود را شروع کردند، برای من خیلی تعجب آور بود. انگار نه انگار که ۶ ساعت قبل، اینجا جنگ خیابانی بوده. مردم خیلی راحت زندگی روزمره را شروع کردند، مغازه دار کاسبی می کرد، یک نفر مشغول شستشو و تمیز کردن خیابان بود، خیلی سریع جنازه ها از سطح شهر جمع آوری و در یک محل دفن گردید.

بعد از ظهر روز ۱۳۶۷/۵/۵ نیروهای ارتش و سپاه از جاده ایلام پیشروی نموده و سیلوی اسلام آباد را تصرف کرده و وارد پادگان ارتش شدند، که منجر به کشته شدن تعدادی از منافقین گردید و تعدادی هم که زنده مانده بودند، پس از اینکه متوجه شدند به دام افتاده و امکان اسارتشان می رود، با نارنجک خودکشی کردند و تعدادی نیز به اسارت درآمدند.

حمل مهمات برای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به روایت افسر عملیات همراه شهید صیاد

در قرارگاه فرماندهی مرصاد، تصمیم گرفته شد برای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) سپاه که از جنوب و از طریق محور پل دختر - اسلام آباد به فرودگاه اضطراری رسیده بود و مهمات به همراه نداشت، با یک فروند شنوک، مهمات مورد نیاز حمل و در اختیار لشکر قرار گیرد. هلیکوپتر شنوک بارگیری شد و چون روز قبل من به اتفاق شهید صیاد شیرازی منطقه را شناسایی کرده بودیم، مأموریت یافتیم با هلیکوپتر شنوک مهمات را به سهرای اسلام آباد برسانیم. بنابراین، به سمت محور پل دختر - اسلام آباد حرکت کردیم. به محض نشستن هلیکوپتر، بمباران هوایی توسط

حمل مهمات برای لشکر ۲۷ سپاه به روایت همراه شهید صیاد / ۵۳

هوایمماهای عراقی شروع و منطقه بمباران گردید، که خوشبختانه آسیبی به هلیکوپتر وارد نشد. در نهایت، پس از تخلیه مهمات، به سرعت هلیکوپتر را آماده برگشت کرده و به سمت کرمانشاه و پایگاه هوانیروز پرواز کردیم.

قبل از غروب آفتاب روز ۶۷/۵/۵، فرمانده قرارگاه سپاه در غرب، برادر حمیدنیا، با نیروهایش جاده ورودی از ایلام به اسلام‌آباد را پاکسازی کرده و وارد مدخل شهر شدند. ولی با تاریکی هوا، به منظور جلوگیری از دستبرد منافقین و وارد شدن تلفات، جاده را تخلیه و روی ارتفاعات مشرف به پادگان سلمان فارسی مستقر شدند، که با روشنایی روز بعد، ضمن برخورد به مقاومت دشمن در ورود به شهر ناموفق بودند و تلاش آنها برای پاکسازی در ابتدای امر ناکام ماند.



وضعیت منطقه از زبان یکی از فرماندهان توپخانه نیروی زمینی ارتش

به من اطلاع دادند که اسلام‌آباد به تصرف منافقین درآمده است و منافقین به سمت کرمانشاه در حرکت هستند و در گردنه چهارزبر درگیری شدید است. بلافاصله امورات یگان را به افسر عملیات گروه توپخانه سپردم و به طرف اسلام‌آباد حرکت کردم. حوالی ظهر بود که به ارتفاعاتی که در جنوب شهر مشرف به اسلام‌آباد بود، رسیدم و دیدم نیروهای خودی با منافقین درگیر شده‌اند و منافقین تلفات زیادی داده و خط پدافندی تشکیل داده‌اند. در زمان حرکت از محور سومار، با بی‌سیم به فرمانده گردان کاتیوشا دستور دادم که دو قبضه کاتیوشا را به طرف کرمانشاه بفرستد. در همین زمان، ۲-۳ فروند هواپیمای عراقی یک گردان بسیجی را که از خرم‌آباد آمده بود و بنا بود که با یک یگان ارتش ادغام شوند و عملیات انجام بدهند، بمباران کردند و ۳۰-۴۰ نفر در بمباران شهید شدند. خودرو شهید سرتیپ علیاری فرمانده قرارگاه غرب و برادر حمیدنیا مسئول قرارگاه سپاه در غرب کشور، که با یکدیگر همکاری خوبی داشتند، منهدم شده بود. وقتی وضعیت را دیدم، برگشتم که توپ‌ها را به این سمت هدایت کنم. به افسر عملیات که همراهم بود، گفتم توپ‌ها را روانه کن. او هم بدون زاویه‌یاب با دید چشمی توپ‌ها را روانه و خودش هم دیدبانی کرد. راه‌های ورودی و خروجی اسلام‌آباد را سد آتش کردیم و ثبت تیر انجام شد. دیدبان‌ها رسیدند، حتی شبانه به ثبت تیر روی ارتفاعات جنوب اسلام‌آباد ادامه دادیم، که باعث قوت قلب نیروهای باقیمانده ارتش و بسیج در محور فوق بود. روز چهارم مردادماه به این ترتیب گذشت.

وضعیت منطقه از زبان یکی از فرماندهان توپخانه نیروی زمینی ارتش / ۵۵

روز پنجم مردادماه از شب تا صبح یک تطبیق آتش دایر کردیم و فرمانده گردان کاتیوشا را مسئول تطبیق آتش تعیین کردیم و یک آتشبار کامل کاتیوشا را شبانه پای کار آوردیم. یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری را آوردیم و موضع دادیم و صبح به طرف گردنه قلاجه، که قرارگاه نیروی زمینی ارتش بود، حرکت کردم، تا گزارش کار را به فرمانده نیرو بدهم. ما با ایجاد سد آتش روی سه محور ورودی شهر اسلام‌آباد (شرق، غرب و جنوب شهر) و اجرای آتش مداوم روی منافقین، اجازه ندادیم بتوانند نیروهای خود را در جاده کرمانشاه پشتیبانی کنند. گزارش کار را به فرمانده نیروی زمینی دادم و گفتم اجازه بدهید که توپخانه‌های موجود در منطقه را که فعلاً مأموریتی ندارند، سازماندهی کنم. ایشان گفت شما مجازید توپخانه‌هایی را که فعلاً کار و مأموریتی ندارند، سازماندهی کنید. من همینطور که در محور حرکت می‌کردم، به واحدهای توپخانه، اعم از ۱۳۰م، ۱۰۵ و ۱۵۵ م به صورت دستی یادداشتی می‌دادم که حرکت کن و برو فلان جا موضع بگیر و با تطبیق آتش گروه ۳۳ توپخانه ارتباط برقرار کن و اهدافی که به شما می‌دهند را مورد اصابت قرار بده.

فرمانده گردان ۳۸۸ توپخانه که توپ‌های اتریشی آن ۴۵ داشت و بردش حدود ۴۰ کیلومتر است را روی نقشه توجیه کردم و گفتم این شهر کردن است، بالا و پایین این محورها را اجرای آتش کنید. همان روز یک آتشبار کاتیوشا از گروه توپخانه، خود را به ما معرفی کرد و زیر امر ما قرار گرفت. دو آتشبار کاتیوشا، یک گردان ۱۳۰ م و یک گردان ۴۵ را سازماندهی کردیم و روی اهدافی که از مرکز تطبیق آتش می‌گرفتند، از حوالی گردنه حسن‌آباد تا عقب کردند، آتش اجرا می‌کردیم. حوالی ظهر روز پنجم مردادماه یکی از

برادران جمعی قرارگاه رمضان، خود را به ما معرفی کرد و گفت ما یک جاده‌ای از پشت داریم و می‌شود تا نزدیکی‌های کردند رفت؛ آنجا می‌توانیم یک آتش انبوه ایجاد کنیم. من افسر عملیات گروه را به همراه دو قبضه کاتیوشا، که هرکدام ۴۰-۳۰ گلوله می‌گیرد و ۸۰ گلوله همراه قبضه‌ها با ایشان راهی کردم. از جاده فرعی رفتند، تا با اطلاعاتی که آنها از کردند داشتند، اطراف کردند تا مقرهایی که مربوط به رجوی بود، اجرای آتش کنند. هر محور جداگانه کار خود را انجام می‌داد و ما از اقدامات محور دیگر خبر نداشتیم.

در پادگان سلمان فارسی، شایعه کرده بودند که عراقی‌ها پشت پادگان نیرو پیاده کرده‌اند و باعث وحشت سربازان شده بود. آنان را آرام کرده و با سخنرانی و ایجاد روحیه مقاومت در آنها، وضعیت تثبیت شد و بحمدالله بخیر گذشت.



روایت یکی از فرماندهان پایگاه هوایی نهاجا

از تهران و از اسلام‌آباد به ما اطلاع داده شد که به سرعت و در اولین فرصت، با به پرواز درآوردن هواپیمای اف ۴ فانتوم، آنچه که در بیرون از شهر گیلانغرب به سمت غرب می‌بینید را بزنید. هنوز از نیروها هیچ اطلاعی در دست نبود. با توجه به موقعیت جغرافیایی پایگاه نوژه همدان، که اکثر مأموریت‌های غرب کشور، حتی جنوب غرب، به این پایگاه واگذار می‌شد و از طرفی، با توجه به اینکه هواپیماهای فانتوم قابلیت حمل بمب زیاد و پرواز مسافت‌های طولانی را داشتند، در ۱۳۶۷/۵/۳ دستور بارگذاری هواپیما با بمب و راکت و مسلسل به گردان نگهداری پایگاه داده شد. همزمان، از پایگاه شکاری دزفول و تبریز هم هواپیماهای اف ۵ مأموریت یافتند که بمباران نفرات و تجهیزات منافقین در حال حرکت را در دستور کار قرار دهند. در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳، معاونت عملیات نهاجا به عنوان مدیر عملیات و هماهنگ‌کننده به پایگاه مأمور شده بود و دو روز بعد از ورود ایشان، جانشین نیرو هم به پایگاه رسید، تا در مورد انجام پروازها هماهنگی نمایند. من از پایگاه نوژه همدان جزو اولین گروه‌های پروازی بودم که به سمت گیلانغرب پرواز کردم. چون به ما گفته شده بود که در خارج از گیلانغرب آنچه که می‌بینید را بزنید. ما تقریباً ۱۵ کیلومتر از گیلانغرب گذشته بودیم که ناگهان با یک هجمه نیروی انسانی و تجهیزات نفربر، تانک و خودروهای توپوتا (که تقریباً مشابه آن را نیروهای خودی هم در جبهه استفاده می‌کنند) مواجه شدیم. چون روی خودروها پرچم سه‌رنگ ایران نصب شده بود، از بالا تشخیص آرم شیر خورشید آن، در سرعت زیاد هواپیما ممکن نبود. در ابتدا شک کردیم که نکند نیروهای خودی هستند که در حال عقب‌نشینی

می‌باشند. برای احتیاط بیشتر، مقدار بیشتری به سمت عراق رفتیم، ولی در نهایت، مطمئن شدیم که اینها همان نیروهای متجاوز منافق هستند؛ لذا دماغه هواپیما را کمی بالا گرفتیم و شش عدد بمب نصب شده در زیر هواپیما که هریک ۵۰۰ پوند (۲۵۰ کیلوگرم) بودند را، دوتا دوتا و با فاصله زمانی کمتر از یک‌دهم ثانیه رها کردیم، تا تلفات بیشتری از نیروهای متخاصم بگیریم. بعد از رها کردن بمب، با سرعت تقریباً ۵۰۰ مایل بر ساعت پرواز می‌کردیم. سریع و با شدت زیاد شروع به گردش به سمت پایگاه همدان کردیم. همین که در گردش بودیم، در آسمان، سمت راست هواپیما، موشک حرارتی دیدیم که به سمت ما شلیک شده بود، ولی به علت انجام گردش تند و با نیروی گریز از مرکز زیاد، این موشک به هواپیمای ما اصابت نکرد و به آسمان می‌رفت. دودی که از انتهای موشک خارج می‌شد را به خلبان کابین عقب نشان دادم که در حال مارپیچ بود و حکایت از تمام شدن سوخت اولیه موشک بود و در نتیجه به زمین سقوط می‌کرد. از اینکه موشک به ما اصابت نکرده بود، خوشحال بودم، که باز هم می‌توانم در مأموریت‌های هوایی بعدی شرکت کنم.

بلافاصله به پایگاه برگشتم و برنامه‌ریزی سریعی برای دسته‌های پرواز تنظیم کردیم، ولی متأسفانه قبل از پرواز هواپیما، پایگاه نوژه با بمباران و حمله هواپیماهای میراث اف ۱ عراق مواجه شد. چون عراقی‌ها قول داده بودند که از منافقین پشتیبانی کنند، این هواپیماها اقدام به رها کردن بمب‌های خوشه‌ای از نوع تأخیری در مناطق پروازی و باند پروازی و راه‌های خیزش (تاکسی‌وی) و شیلترهای هواپیماها کرده بودند. احتمال انفجار این بمب‌های خوشه‌ای با فاصله زمانی که در چاشنی آن از صفر ثانیه تا ۴۸

روایت یکی از فرماندهان پایگاه هوایی نهاجا ۵۹

ساعت تنظیم شده بود، در هر زمان ممکن بود. این بمب‌ها متأسفانه در منطقه آشیانه هواپیماهای مسلح، که پر از بمب، فشنگ، راکت و پر از بنزین بودند، پراکنده شده و در نتیجه، باید با سرعت هرچه بیشتر، بمب‌های خوشه‌ای از زیر هواپیماها خارج و منطقه پاکسازی می‌شد، زیرا اگر خدای ناکرده این بمب‌ها زیر هواپیماها منفجر می‌شد، باعث انفجار و آتش گرفتن تانک‌های سوخت هواپیما و صدمات جبران‌ناپذیر به هواپیماها می‌شد و البته امکان آتش‌سوزی در آشیانه‌های مجاور هم محتمل بود.

شهید ستاری به لحاظ نگرانی که از اوضاع داشت، مدام با من در تماس بود. همزمان که در حال مکالمه با ایشان بودم، بمب‌های اطراف ساختمان منفجر می‌شدند و صدای انفجار آنها در داخل گوشی تلفن شنیده می‌شد. به ایشان عرض کردم این صدایی که شنیدید، یکی از بمب‌هایی بود که فیوز آن عمل کرد و منفجر شد. با توجه به اینکه می‌خواستیم در اسرع وقت پرواز کنیم، لازم بود که این بمب‌هایی که در مناطق پروازی ریخته شده و آن را آلوده کرده بود، سریع از سر راه هواپیماها برداشته شود. ابتدا به تعدادی از تیراندازهای پایگاه، که در مسابقات تیراندازی رتبه کسب کرده بودند، دستور دادم که با تفنگ ژ ۳ به صورت درازکش و با کلاه کاسکت به بدنه بمب‌ها شلیک کنند، تا خرج بمب‌ها از بین بروند و با عمل کردن فیوز بمب، منفجر نشوند. تعداد زیادی از این بمب‌ها به این طریق پاکسازی شدند. البته تعدادی از کارکنان هم مورد اصابت ترکش‌های این بمب‌ها قرار گرفته و مجروح شدند، که خدا را شکر مداوا شدند.

با توجه به اینکه لازم بود هرچه سریع‌تر به منافقین، که بین اسلام‌آباد و کرمانشاه در تله افتاده بودند، حمله می‌کردیم و هنوز باند پروازی آماده پرواز

نشده بود، دستور دادم هواپیماها از داخل تاکسی‌وی (باند خیزش) بلند شوند. این کار با ریسک فراوانی انجام شد و اگر هواپیما احتیاج به «باربر» احتمالی پایان باند داشت، در انتهای «تاکسی‌وی» این دستگاه آماده نبود، ولی ارزش عملیات به ریسک آن می‌ارزید. در نهایت، دو فروند اف ۴ ابتدای تنگه چهارزبر و دو فروند نیز انتهای گردنه حسن‌آباد را بمباران کردند، که منافقین نه راه پس داشتند و نه راه پیش و بدین ترتیب، در تله افتادند.

پس از اینکه با اشکالات بسیار زیاد توانستیم پایگاه را برای پرواز آماده نماییم، دسته‌های پروازی برای بمباران گردنه حسن‌آباد و تنگه چهارزبر آماده می‌شدند. با دستوری که داشتیم، باید ابتدا و انتهای ستون منافقین را بمباران می‌کردیم، تا حرکتشان را متوقف کنیم، که خوشبختانه این عملیات با موفقیت انجام شد. هلی‌کوپترهای هوانیروز هم در این عملیات از خودگذشتگی‌های زیادی نشان دادند و اگر این همکاری نبود، شاید این پیروزی دلچسب حاصل نمی‌شد و ممکن بود با تلفات سنگین به موفقیت برسیم. این عملیات منجر به یادداشت محبت‌آمیز امام(ره) شد، که به فرمانده نیروی هوایی و فرمانده هوانیروز خطاب کرده بودند و باعث دلگرمی بسیار زیاد کارکنان و خلبانان این دو یگان گردید.

پیام حضرت امام(ره)

«تیمسار سرتیپ [منصور] ستاری فرمانده محترم نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و تیمسار سرتیپ دوم [محمد] انصاری فرمانده هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران؛ خلبانان عزیز و قهرمان جمهوری اسلامی ایران و خلبانان دلیر و شجاع هوانیروز؛

روایت یکی از فرماندهان پایگاه هوایی نهاجا / ۶۱

اینجانب از زحمات طاقت‌فرسای شما و تمامی افراد متعهد و دلسوزی که به نحوی از انحا، در آمادگی پروازها دست دارند، تشکر می‌نمایم. شما در طول جنگ تحمیلی، بخصوص در شرایط حساس امروز، از رزمندگان صحنه‌های نبرد و میهن اسلامی‌مان با تمام توان دفاع نموده و می‌نمایید. شجاعت شما دل تمامی میهن‌دوستان و اسلام‌باوران را شاد کرده است. شما در صحنه‌های مختلف کارزار، به دشمنان میهن عزیزمان آموختید که دیگر خیال تعرض به کشورمان و مکتب حیات‌بخش هم‌میهنانمان را ننمایند. اینجانب دست یکایک شما را می‌فشارم و از صمیم جان به شما دعا می‌کنم. خدا یار و نگهدارتان باد. به امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانی.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

۶۷/۵/۶ روح‌الله الموسوی‌الخمینی^۱»

در حین انجام عملیات مرصاد، یکی از دسته‌های پروازی که برای مباران به منطقه اعزام شده بود (دو فروندی)، وقتی که خودروهای تویوتا را با پرچم ایران مشاهده می‌کند، به گمان اینکه ممکن است نیروهای خودی باشند، از ادامه مأموریت منصرف شده و با اعلام بر روی بی‌سیم هواپیما، درخواست مراجعت به پایگاه را می‌نماید و اعلام می‌کند که ما نگران آن هستیم که نیروهای خودی را بزنیم. چون صلاح نبود بر روی بی‌سیم مطالبی را برای توجیه خلبان‌ها بیان کنیم، مصلحت دیدیم که خلبانان به پایگاه مراجعت نموده و پس از توجیه مجدد، به مأموریت خود ادامه دهند، که پس از نشستن و توجیه آنان، مجدداً پرواز انجام گردید.

نیروی هوایی در عملیات مرصاد در مجموع ۲۸۵ سورتی پرواز جنگی انجام داد، که این پروازها با هواپیماهای اف ۴، فانتوم و اف ۵ تایگر از پایگاه هوایی نوژه همدان، پایگاه‌های دزفول و تبریز انجام گردید. در این عملیات، تقریباً ۳۱۰ هزار پوند بمب توسط هواپیماهای اف ۵ و ۳۹۰ هزار پوند بمب توسط هواپیماهای اف ۴ و جمعاً نزدیک به ۷۰۰ هزار پوند بمب توسط این دو نوع هواپیما روی نیروهای دشمن ریخته شد. ضمن اینکه در این عملیات، هواپیماهای اف ۴ تعداد ۶۰۰ تیر فشنگ و هواپیماهای اف ۵ نیز تعداد ۵۴۰ تیر فشنگ استفاده کردند.

جا دارد از درایت و مدیریت شهید صیادشیرازی یاد کنیم، که در حقیقت وجود با برکت ایشان در صحنه عملیات باعث تقویت روحیه نظامیان گردید و اگر انسجام و برنامه‌ریزی دقیق و هدایت مدبرانه ایشان نبود، هیچ‌گاه ما نمی‌توانستیم با این سرعت و با این تلفاتی که به دشمن وارد آوردیم، صحنه عملیات را از شکست به پیروزی مبدل نماییم و فروغ جاویدان را به غروب جاویدان تبدیل کنیم و بدین ترتیب، منطقه عملیات کمین‌گاهی برای نابودی منافقین ناپاک شد و عملیات علیه آنان به مرصاد معروف گردید و تاکنون نیز این غروب در مجموعه سازمان منافقین ادامه دارد و مطمئناً هیچ‌گاه آنها در آینده نیز چنین توانایی را نخواهند داشت و هوس چنین برنامه‌ریزی بی‌تدبیر و بدون امکان موفقیت را دوباره تجربه نخواهند کرد.

وضعیت منطقه در پایان مرحله دوم عملیات از زبان همراه شهید صیاد ۶۳/



دشت چهارزبر پس از پیروزی رزمندگان اسلام

وضعیت منطقه در پایان مرحله دوم عملیات از زبان افسر عملیات
همراه شهید صیاد شیرازی

پس از انجام عملیات ضربت توسط هوانیروز و نیروی هوایی ارتش،
نیروها از محورهای مختلف به ترتیب: تیپ ۱۲ قائم مستقر در یال سمت چپ
حسن آباد و لشکر بدر مستقر در یال سمت راست حسن آباد و تیپ ۵۷
ابوالفضل در جاده پل دختر و همزمان قرارگاه عملیاتی غرب ارتش و قرارگاه

عملیاتی غرب سپاه پاسداران، لشکر ۷۱ روح‌الله اراک، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) پیشروی خود را آغاز و با موفقیت، تلفات و ضایعات فراوانی به منافقین تحمیل نمودند.

روز چهارشنبه بعدازظهر ۱۳۶۷/۶/۵ پس از اینکه پست شنود اطلاع داد که منافقین در حال عقب‌نشینی به طرف مرز هستند، ستاد هدایت‌کننده عملیات تصمیم گرفت مسیر عقب‌نشینی منافقین را بسته و با انهدام نیروهای آنان، کار منافقین را یکسره نماید و این مأموریت نیز مانند بقیه مأموریت‌های سخت، به تیمسار صیادشیرازی محول گردید. در یک بررسی روی نقشه، قرار شد پایگاه بی‌ونیچ در منطقه‌ای بین کُرد و گردنه پاتاق شناسایی شود و نیروهای خودی به این پایگاه هلی‌برن شده و از آنجا جاده مواصلاتی را بسته و عقبه منافقین را قطع نمایند؛ لذا در ساعت ۱۴:۰۰، برای شناسایی و تعیین مسیر، پرواز با یک فروند هلیکوپتر ۲۱۴، که دو فروند هلیکوپتر کبرا آن را اسکورت می‌کردند، به طرف پایگاه بی‌ونیچ اقدام گردید.

شهید صیاد در این باره می‌گوید:

ما که دیگر وضعیت و ابتکار را در ید پرتوان رزمندگان اسلام می‌دیدیم، بر حسب وظیفه‌ای که داشتیم، برای کنترل وضعیتی که در هوا داشتیم، خود را آماده کردیم برای اینکه یک هلی‌برن، در گردنه پاتاق که جای خوب بود، انجام بدهیم. تصمیم گرفتیم که عقبه منافقین را شناسایی کنیم. با یک تیم آتش، شامل دو هلی‌کوپتر کبرا و یک هلی‌کوپتر ۲۱۴ آمدیم که برویم تا ببینیم نیروهای منافقین کجا می‌روند. از طرف گردنه پاتاق، از اسلام‌آباد که رد شدم و جاده را نگاه می‌کردم که ببینم فعالیت منافقین چگونه است و به چه نحوی رفت و آمد می‌کنند، دیدم یک نفر بر با سرعت دارد به سمت

پاتاق حرکت می‌کند. دلمان نیامد این یکی از دستمان فرار کند. گفتیم این را هم بزنیم. به خلبان هلی‌کوپتر کبرا گفتم از پهلو با این تویی که داری، رگبار بزن و نفربر را منهدم کن. خلبان گفت اطاعت می‌شود. من یک دفعه دیدم هلی‌کوپتر رفته بالای سر نفربر، مثل اینکه می‌خواهد نفربر را بگیرد. در صورتی که گفته بودم او را بزند. تا خواستم بگویم بزن و اگر نزدیک شوی می‌زنند، یک دفعه هلی‌کوپتر توسط منافقین زده شد و هلی‌کوپتر رفت و بر روی زمین شخم‌زده افتاد و دود غلیظی مثل قارچ از زمین بلند شد. مثل این بود که دود از کله ما بلند شد. به خودم گفتم ای کاش نگفته بودم برو. اشتباه کردیم. حالا چه کار کنیم؟ اگر بخواهیم خلبان‌ها را نجات بدهیم، چون تعداد منافقین زیاد بودند، ما را هم می‌زدند. خلبان هلی‌کوپتر کبرا دوم گفت که توپ من کار نمی‌کند و نمی‌توانم هلی‌کوپتر شما را پشتیبانی کنم. اگر بروید، منافقین شما را می‌زنند. دیدم سعی ما برای نجات خلبان‌های هلی‌کوپتر سقوط کرده بی‌فایده است. گفتم اینها که شهید شده‌اند، برویم و مأموریت را ادامه بدهیم.

ادامه عملیات از زبان افسر عملیات همراه شهید صیاد شیرازی

به طرف پایگاه بی‌ونیچ ادامه مسیر دادیم. خلبانان با روحیه‌ای خراب در پادگان بی‌ونیچ فرود آمدند. پرسنل پایگاه خوشحال بودند. خوشحالی آنها از این جهت بود که ساعتی قبل در این پایگاه درگیری بود و تعدادی زخمی و شهید داشتند، که به هیچ طریقی امکان تخلیه آنها نبود و فرود هلیکوپترها برای آنها بسیار خوشایند بود. تیمسار صیاد شیرازی از روی نقشه، خلبان‌ها را که باید نیروها را هلی‌برن می‌کردند، توجیه و مسیر حرکت را برای آنها مشخص نمودند. در حالی که همه از سانحه ایجادشده نگران و ناراحت

بودند، برای مراجعت آماده شدیم و پس از حمل زخمی‌ها به داخل هلیکوپتر ۲۱۴، به طرف ارتفاعات چهارزبر پرواز کردیم.

پس از انجام شناسایی و مراجعت به قرارگاه تاکتیکی چهارزبر، نوبت انتقال نیروها به پایگاه «بی‌ونیچ» بود. برای بستن عقبه منافقین، ۵ فروند شنوک از هوانیروز و نیروی هوایی را در ماهیدشت مستقر کردیم و نیروهای را که برای هلی‌برن آماده کرده بودیم، سوار هلیکوپترهای شنوک کردیم. زمان کم بود و باید تا قبل از تاریکی هوا هلی‌برن انجام می‌شد. تیمسار صیادشیرازی در شنوک اول سوار شد و چون مسیر ناشناخته بود، از روی نقشه‌ای که روی زانوهای خود پهن کرده بود، فاصله بین مبدأ و مقصد مشخص گردید و گرای آن را گرفت و به خلبان گفت با این گرا حرکت کن. من خودم در طول مسیر کنترل خواهم کرد. هلیکوپترها حرکت کردند و قبل از تاریکی هوا، کلیه نیروهای موجود به پایگاه بی‌ونیچ هلی‌برن شدند و بدین طریق، موفق شدیم عقبه منافقین را بسته و از فرار باقیمانده آنها از منطقه جلوگیری نماییم.

وضعیت هلیکوپتر ساقط شده از زبان خلبان سید داود فرهادی

نزدیک خسروآباد روی جاده کرند یک ستون در حال عقب‌نشینی به طرف خاک عراق را دیدیم، که داشتند وسایلی که از اسلام‌آباد غارت کرده بودند را هم همراهشان می‌بردند. خلبان بالگرد کناری به صورت رمز موقعیت را به شهید صیاد اعلام کرد و از او پرسید که نیروها خودی هستند یا دشمن؟ شهید صیاد در جواب گفت: ستون متعلق به دشمن است و دستور داد همه را بزنیم. آن روز لیدری پرواز بر عهده من بود و باید آتش را شروع می‌کردم.

پیش از شروع آتش، برای شناسایی دقیق موقعیت، روی ستون شیرجه رفتم، اما چند ثانیه نگذشت که صدای سوت موشک سام هفت را از سمت ارتفاعات شنیدم و قبل از آنکه بتوانم اقدامی کنم، موتور شماره یک بر اثر اصابت موشک آتش گرفت. از آنجا که جعبه دنده اصلی به شدت آسیب دید، موتور شماره دو دیگر نتوانست در مدار قرار بگیرد. خطر جدی بود و علیرغم پراکندگی فراوان نیروی دشمن در منطقه و پاکسازی نشدن اطراف، چاره‌ای جز فرود آمدن نداشتیم. شهید صیاد و خلبان‌های هلیکوپتر کناری داشتند این صحنه را می‌دیدند، اما کاری از دستشان ساخته نبود. در آخرین لحظات، شهید صیاد با صدایی گرفته و لحن بسیار غمگین گفت: «سید هلیکوپترت توی آتش است.» من که داشتم به چراغ‌های آتش موتورها که روشن شده بودند نگاه می‌کردم، جواب دادم: «می‌دانم، شما دعا بفرمایید.»

اما علی میلان (خلبان همراه من) در حالیکه از وضعیت پیش‌آمده اطلاع داشت، بدون هیچ اعتراضی همچنان داشت ستون را می‌زد و گویی قصد نداشت تا لحظه آخر ناامید شود. به عنوان تدبیر نهایی، می‌بایستی قبل از منفجر شدن، هلی‌کوپتر را روی زمین بنشانیم. آتش داشت وارد کابین می‌شد و راه گریزی هم نداشت. هلیکوپتر را از سمت چپ ستون خارج کردم و حدود ششصد متر دورتر به یک گندمزار رسیدیم که برای فرود مناسب بود. در چنین شرایطی، با نبودن هیدرولیک، فشار ملخ که معادل ۲۴۰۰ پوند است، وارد سیستم می‌شود و خلبان‌ها باید آن را کنترل کنند، که بسیار کار دشواری است. بعد از هماهنگی با میلان و خاموش کردن موتورها، فرامین را روی شکم نگه داشتم و پاهایم را روی کنسول گذاشتم، که باعث شد آسیب شدیدی به زانوهایم وارد شود. در آخرین لحظه که با

زمین برخورد کردیم، دم هلیکوپتر کنده شد و شکستن مهره های کمرم را حس کردم. اما این پایان ماجرا نبود. هلیکوپتر که با سرعت حدود ۱۴۰ کیلومتر بر ساعت به زمین خورده بود، نتوانست تعادلش را حفظ کند و شروع کرد به غلت زدن و حدود ۱۰۰ متر از محل فرود آمدن فاصله گرفتیم. در این مدت، بر اثر غلت زدن هلیکوپتر، بارها مجسمه ام به دیواره های کابین کوبیده شد، تا زمانی که بالأخره روی پهلوی چپ ثابت ماندیم. شهید صیاد با یک فروند کبری همراه که با هم به مأموریت اعزام شده بودیم، با دیدن این صحنه ها دیگر امیدی به زنده ماندن ما نداشتند و امکان فرود آمدنشان هم نبود. بنابراین، از همان جا به طرف پایگاه ادامه مسیر دادند. با ثابت ماندن هلیکوپتر، سعی کردیم از کابین خارج شویم. در خروج که سمت راست قرار دارد، بالای هلیکوپتر مانده بود و سمت چپ زیر کابین در حال انفجار بود و هر لحظه امکان ورود آتش به داخل کابین بیشتر میشد. سعی کردم در این شرایط، از سیستم پرتاب کاناپی که باعث جدا شدن شیشه های کابین میشد، استفاده کنم که این سیستم هم از کار افتاده بود. در را باز کردم و از داخل هلیکوپتر بیرون پریدم. میلان همچنان التماس می کرد که خودم را نجات بدهم و من فقط به این فکر می کردم که هر طور هست او را بیرون بکشم. اما هر بار تنها قسمتی از لباس پروازش کنده می شد. کلافه شده بودم، گریه امانم نمی داد. سردرد شدیدی داشتم و خونریزی دندان هایم اوضاع را وخیم تر می کرد. به صورت میلان نگاه کردم و با کلافگی گفتم: «خودت هم تلاش کن. یک یا علی بگو.» و سایت را محکم گرفتم و بلند گفتم: «یا علی». پای میلان آزاد شد از خوشحالی گفتم: «خدایا

شکرت.» میلان که دیگر می‌توانست حرکت کند، با دست من را به عقب هل داد و گفت: «حالا دیگر تا منفجر نشده، برو. خودم می‌آیم بیرون.»

هر دو از هلیکوپتر پایین پریده و شروع کردیم به دویدن. چند لحظه بعد هلیکوپتر منفجر شد و دایره‌ای در حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر را سوزاند. صحنه عجیبی بود. حتی چند هفته بعد که عکس‌های مربوط به سانحه را در واحد امنیت پرواز پایگاه دیدم، باورم نمی‌شد چطور من و هم‌پروازی‌مان توانستیم با چنین حجم آتشی زنده بمانیم و ایمان دارم که جز لطف خدا نبود. زمان انفجار، ما از شعاع انفجار دور بودیم، ولی گرمای آتش را احساس می‌کردیم. هر دو به شدت مجروح بودیم، اما تمام توانمان را جمع کردیم و از سینه‌کش کوه بالا رفتیم و لای درخت‌های بلوط، داخل یکی از درخت‌ها پشت به پشت هم نشستیم. با فروکش کردن آتش، چند نفر از منافقین آمدند و لاشه هلیکوپتر را بررسی کردند. اما دیدند هیچ اثری از انسان در این سوخته‌ها نیست و معلوم بود به فکر می‌افتند ما را پیدا کنند. پیش‌بینی من درست بود. شاید نیم ساعت تا سه ربع طول کشید که دو فروند هلیکوپتر غزال عراقی از سمت کرد وارد شدند. طولی نکشید که دیدیم هلیکوپترها در همان تنگه شروع کردند به دور زدن و روی تک تک درخت‌ها دوربین انداختند. زمانی که تقریباً ۵-۶ درخت با ما فاصله داشتند، ناگهان از ارتفاع ۵۰ متری بالای سرمان صدای تیراندازی شنیدیم. اولین فکری که به ذهنم رسید، این بود که اگر آنجا نیرو مستقر بوده، پس چطور متوجه حضور ما نشدند؟ در همین فاصله، یکی از هلیکوپترها در نزدیکی لاشه هلیکوپتر ما سقوط کرد و هلیکوپتر دوم از منطقه دور شد. با رفتن هلیکوپتر، خودرویی در همان حوالی توقف کرد و حدود ۲۰ نفر مسلح پیاده شدند و شروع کردند

به گشتن تک تک درخت‌ها. در چنین موقعیتی، امن‌ترین جا داخل همان درخت بود. نیروهای دشمن آنقدر نزدیک شده بودند، که می‌توانستیم به وضوح صدای صحبت کردنشان را بشنویم. میلان با دستش آرام به من زد و گفت: «داود ته خط هستیم.» می‌دانستم حق با اوست و جواب دادم: «توکل به خدا، ببینیم چه می‌شود.»

هوا داشت کم کم به غروب آفتاب نزدیک می‌شد، ما هم با استفاده از این تاریکی، سینه‌کش کوه را گرفته و به سمت بالا حرکت کردیم، در حالی که هیچ وسیله‌ای همراه نداشتیم؛ نه اسلحه و نه قطب‌نما. فقط بر اساس آموزش‌ها و تجربیات قبلی، سعی کردیم از روی ستارگان مسیر را ادامه بدهیم. لنگان لنگان شروع کردیم به ادامه مسیر. با همین وضعیت و نشستن و بلند شدن، تا نزدیکی‌های صبح به سمت جنوب رفتیم. می‌دانستیم روی جاده سگان نیروهای خودی مستقر هستند. نزدیکی‌های اذان صبح بود که به چند سیاه چادر رسیدیم. به علی گفتم همین‌جا بمانیم تا یکی بیدار شود و ببینیم چه خبر است و کجا هستیم. کمتر از یک ساعت گذشت و هنوز هوا گرگ و میش بود که پیرمرد قد بلندی از داخل یک چادر بیرون آمد. ظاهراً قصد وضو گرفتن داشت. او را صدا کردیم. اول با دیدن ما ترسید. اما بعد جلو آمد و پرسید: «نیروهای خمینی هستید؟» گفتم: «بله.» این بار پرسید: «خلبان هستید؟» ما که فکر کردیم بهتر است اطلاعاتی به او ندهیم، گفتیم نه، راننده تانک هستیم. تانک ما را زدند. اما او همچنان اصرار می‌کرد که ما خلبان هستیم. تا اینکه من گفتم داداش فرض را بر این بگیر که ما خلبان هستیم. شما الان چه کمکی می‌توانی به ما بکنی؟ پیرمرد جواب داد: «کمک و اینها را ولش کن. توی منطقه همه جایش دست

آنه‌است. یک لیتر بنزین اینجا گیر نمی‌آید که تراکتور روشن شود. بعد هم شما چرا از آن طرف ده نیامدید؟» و به روستایی که حدود ۱۵۰ متر از سیاه چادرها فاصله داشت، اشاره کرد. گفتیم مسیر ما این طرف بود، از پشت ده آمدم. حالا باید چکار کنیم؟ می‌خواهی به ما کمک کن، وگرنه ما را تحویل بده. پیرمرد با شنیدن این جمله گفت: «جانم فدای اسلام، شده خودم را تحویل بدهم، ولی شما را تحویل نمی‌دهم.» و بعد هم توضیح داد: «به سمت شرق که بروید، یک ده هست. شاید حدود یک ساعت تا یک ساعت و نیم پیاده‌روی دارد، تا به «چاله بکر» برسید. تعدادی از بچه‌های کمیته کردند غرب اهل آنجا هستند و گاهی به دیدن پدر و مادرشان می‌روند. اگر الآن هم در ده باشند، می‌توانند کمکتان کنند.» و بدین ترتیب نجات یافتیم.

امیر صیادشیرازی می‌گوید:

صبح ساعت ۸ که من در طاق بستان بودم، تلفن زنگ زد. فرمانده هوانیروز بود. اعلام کرد دو خلبان هلی کوپتر کبرای ساقط‌شده زنده هستند و پیش من می‌باشند. گفتم چه می‌گویی؟ من خودم دیدم که هلیکوپتر سقوط کرد و خلبان‌ها احتمالاً شهید شدند. گفت نه، هر دو الآن اینجا هستند. به سمت هوانیروز رفتم و خودم را به خلبان‌ها رساندم. تعریف کردند که ما رفتیم تا اینها را کنترل کنیم که ما را زدند. آنها را در آغوش گرفتم و از زنده بودن آنان خوشحال شدم.



تصرف تجهیزات منافقین توسط رزمندگان

روایت یکی از برادران پاسدار از وضعیت پایگاه بی‌ونیچ و درگیری نیروهای این پایگاه با منافقین

من و نیروهایم تا قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در قرارگاه تاکتیکی نقده و مریوان در داخل خاک عراق مستقر بودیم و با همکاری کردهای عراقی، کار اطلاعاتی می‌کردیم. من مسئولیت معاونت محور عملیاتی برون‌مرزی را داشتم. با پذیرش قطعنامه، به قرارگاه نقده برگشتیم و قصد عزیمت به تهران را داشتیم، که گفتند منافقین حمله کرده‌اند، تا اسلام‌آباد و چهارزبر آمده‌اند

و نیاز به کمک داریم. از همانجا عازم کرمانشاه شدیم. وقتی به کرمانشاه رسیدیم، برق قطع بود و شرایط غیرعادی بود. مردم در حال تخلیه شهر بودند. رفتیم به مقر سپاه کرمانشاه، که آنجا شهید صیادشیرازی و آقای محسن رضایی و آقای شمخانی هم حضور داشتند. بعد از اینکه ما را روی نقشه توجیه کردند، به ما مأموریت دادند برای بستن عقبه منافقین، به پایگاه بی‌ونچ در شمال غرب کردند برویم. چون مسیر مستقیم آسفalte در تصرف منافقین بود، قرار شد از مسیر خاکی پناه به آنجا برویم. با سه خودرو حرکت کردیم. با مشکلات زیاد، در حالی به پایگاه رسیدیم که کارکنان آنجا در حال تخلیه پایگاه بودند و قصد انهدام تأسیسات را داشتند که به دست منافقین نیفتد. در نهایت، با اصرار ما و با مسئولیت خود، از انفجار تأسیسات موجود خودداری کرده و ما در آنجا مستقر شدیم.

داخل پایگاه را گشتیم. چند قبضه خمپاره‌انداز ۶۰ و ۸۱ و تیربار و مهمات پیدا کردیم. در ارتفاعات مشرف به کرند، یک دکل مخابراتی بود که ما آن را دیدیم. گفتیم برویم به سمت دکل، ببینیم شرایط چگونه است، آیا می‌شود شهر را دید یا نه. نزدیک ارتفاع که شدیم، دیدیم دور دکل حدوداً ۸۰-۷۰ نفر با لباس و تجهیزات حضور دارند، که با چشم غیرمسلح قابل تشخیص بود. قرار شد من و دو نفر از برادران به پایگاه برویم و خمپاره‌اندازها و تیربار را بیاوریم و بقیه آنجا مراقب اوضاع باشند. ما به پایگاه رفتیم و اسلحه‌ها را برداشتیم و با عجله برگشتیم. هنگامی که قصد داشتیم خمپاره‌ها را روانه کنیم، نیروهای منافقین ما را دیده بودند و تصور کرده بودند که داریم فرار می‌کنیم. می‌خواستند ما را تعقیب کنند و بزنند. آنها داخل نفربر چرخدار بودند، تا خواستند بالا بیایند و تیربار را آماده کنند که

ما را بزنند، ماشین را گذاشتیم و پیاده شدیم و در دشتی که مقابل ماشین‌ها و گندمزار بود به سرعت دویدیم داخل گندمزار. آنها ما را تعقیب می‌کردند. سه چهار نفر از بچه‌های ما را زدند. یکی از بچه‌های ما، که سنش از ما بیشتر بود و متأهل بود و کمی هم چاق بود، نمی‌توانست بدود، نفسش یاری نمی‌کرد. به او گفتم تو همین جا وسط گندم‌ها دراز بکش و تکان نخور. به یکی از بچه‌ها که فکر می‌کنم اهل تبریز بود، گفتیم پشت یک سنگی که آنجا بود، بماند. ما به عقب رفتیم. گفتیم اگر ماشین منافقین ما را تعقیب کرد، بزنش. ماشین منافقین که نزدیک شد، بلند شد و با اولین تیر، دوشکاچی منافقین را زد. وقتی دوشکاچی افتاد، منافقین سریع عقب‌نشینی کردند و ما توانستیم نفسی تازه کنیم. در همین حال، تعدادی از نفرات گردان شهادت، که از طرف سپاه کرمانشاه برای کمک اعزام شده بودند، به ما رسیدند و جاده را زیر آتش گرفتند. ما به سمت پایگاه حرکت کردیم. در همین حال، دو فروند هلیکوپتر در پادگان نشست. شنیده بودیم که سازمان منافقین هر شهری را تصرف می‌کند، مسعود رجوی و مریم برای گفتن تبریک و خسته نباشید با هلیکوپتر می‌آیند. خیلی ناراحت شدیم. فکر کردیم رهبر سازمان آمده در پایگاه نشسته و الآن پایگاه از نیرو و تجهیزات پر می‌شود. مگر می‌شود دیگر آنها را از اینجا بیرون کرد! خودمان را سرزنش می‌کردیم. یکی از بچه‌ها را فرستادیم و گفتیم از پشت پایگاه برو ببین چه خبر است و به ما خبر بده. او رفت، خیلی مطمئن از درب پایگاه آمد بیرون و از دور به ما اشاره کرد که بیایید. با ترس و تردید جلوتر رفتیم. دیدیم هلیکوپترهای ارتش هستند. وقتی وارد پایگاه شدیم، تیمسار صیادشیرازی

نقش پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا در عملیات مرصاد / ۷۵

آنجا بود. ما سه شهید و یک مجروح داشتیم. تیمسار صیادشیرازی دستور دادند آنها را به هلیکوپتر منتقل کنیم که با خود به کرمانشاه ببرند.

هنوز ساعتی نگذشته بود که چند فروند هلیکوپتر شنوک، که با دو فروند کبرا اسکورت می شدند، نیروها را آوردند و داخل پایگاه پیاده کردند. من شاهد این صحنه غرورآفرین بودم. من بعد از خدا، زنده ماندن خودمان را مدیون برادران ارتشی، بخصوص شهید صیادشیرازی می دانم.

وضعیت لشکر بدر در منطقه عملیات از زبان افسر عملیات همراه شهید صیاد
در هنگام بازگشت از پایگاه بی ونیچ در حال عبور از یال سمت راست حسن آباد، متوجه تعدادی نیرو شدیم و متوجه شدیم که لشکر بدر را، که ۴۸ ساعت قبل در این منطقه هلی برن کرده بودیم، بدون آب و غذا رها کرده ایم. بلافاصله با دو فروند شنوک به ارتفاعات حسن آباد برگشتیم و نیروهای لشکر بدر را در حالی که از تشنگی از حال رفته بودند، به کمک خدمه هلیکوپترها سوار و به عقب تخلیه کردیم.

نقش پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا در عملیات مرصاد

یکی از فرماندهان پدافند هوایی در عملیات مرصاد می گوید:

عملیات فروغ جاویدان منافقین با برنامه ریزی کامل و حساب شده انجام گرفت. پوشش هوایی عراق شگفت انگیز بود. هواپیماها سه فروندی می آمدند و معمولاً ترکیبی بودند از میراژ و میگ ۲۹. هدفشان این بود که هیچ وسیله پروازی به این ستون نزدیک نشود. وقتی شما به آسمان نگاه می کردید، لحظه ای نبود که هواپیما بالای سر ستون منافقین نباشد؛ لذا پشتیبانی هوایی عراق در این عملیات و پیشروی منافقین به داخل خاک ما چشمگیر بود، که کمتر به آن پرداخته شده است. حضور نیروی هوایی و پدافند هوایی

ارتش ج.ا.ا برای پوشش هوایی عملیات مرصاد بسیار مهم است، که تاکنون به آن نیز پرداخته نشده است. در روز اول عملیات منافقین، هواپیماهای دشمن سه فروندی حرکت می‌کردند، تا نقص‌های یکدیگر را پوشش دهند. اجازه نمی‌دادند که حمله‌ای از طرف هوا به آنها انجام شود و تحت پوشش کامل هوایی نیروی هوایی عراق در روز اول حرکت کردند. ما در روز اول توانستیم ۱۴ فروند از هواپیماهای مدرن عراقی را ساقط کنیم و این کار خیلی باعث به‌هم‌ریختگی نظم پشتیبانی نزدیک هوایی آنها شد؛ به گونه‌ای که روز بعد، حمله هوایی چشمگیری از طرف ارتش عراق نداشتیم. لذا تاکتیک را عوض کردند و شروع کردند به بمباران پایگاه‌هایی که هواپیماهای خودی از آنجا اجرای مأموریت می‌کردند. همچنین، به سایت‌هایی که مرکز کنترل پدافند هوایی بودند نیز حمله کردند. ایستگاه رادار سوباشی برای نیروهای مهاجم هوایی و پشتیبانی هوایی منافقین تحمل‌ناپذیر بود؛ لذا تصمیم گرفتند با هر هزینه‌ای، این ایستگاه را از بین ببرند.

هواپیماهای عراقی عملیات منافقین را با بمباران سایت سوباشی همدان (که یکی از سایت‌های مهم پدافند هوایی نیروی هوایی ایران بود) ادامه دادند. در روز بمباران سایت سوباشی همدان، که توسط هواپیماهای عراقی انجام شد، ورزیده‌ترین کارکنان در آنجا حضور داشتند، که بهترین اطلاعات را به سامانه هوایی و پدافندی کشورمان ارائه می‌دادند، بخصوص با پایمردی که کارکنان پدافند هوایی سوباشی در عملیات مرصاد داشتند، در سه مرحله توسط هواپیماهای عراقی بمباران شدند. بمب‌ها در اطراف سایت ریخته شده بود. در مرحله آخر، با بمب‌های لیزری، که به تازگی به عراق واگذار شده بود، درست اتاق عملیات، یعنی قلب سایت را نشانه گرفته و شهدای زیادی از ما

گرفتند. کل سیستم فلج شد و وقتی به محل سایت رفتیم، دیدیم که سایت مانند یک تکه آهن پاره شده است. شدت بمباران بالا بود، اجساد شهدا تکه تکه شده بود و آنان با وجود سنگر بتنی که برای محافظت آنها در نزدیک اتاق عملیات احداث شده بود، حاضر نشده بودند اتاق عملیات را ترک کنند و به این سنگر بروند و در نتیجه همگی به شهادت رسیدند. آنها با علم و آگاهی، شهادت را انتخاب کرده بودند. ۱۹ نفر از بهترین نفرات ما، که در بین آنها چندین کنترل شکاری های بسیار قوی در درجات بالا و با تجربیات زیاد وجود داشتند، همه یک جا شهید شده بودند. تکه هایی از بدن شهدا را پیدا کردیم، که نمی دانستیم متعلق به کدام شهید است.



تجهیزات منهدم شده و اجساد منافقین

یکی از خلبانان نیروی هوایی در رابطه با پدافند هوایی می‌گوید:

یکی دیگر از اتفاقات ناخوشایندی که در طول عملیات منافقین و پشتیبانی عراق از آنها روی داد و باعث به شهادت رسیدن ۱۹ نفر از بهترین و کارآمدترین متخصصین کنترل شکاری و کارکنان عملیاتی پدافندی و تأثر و تألم همه کارکنان پایگاه و پدافند گردید، بمباران سایت سوباشی بود، که از زمان شروع جنگ تحمیلی، عراق بیش از ۱۵۷ مرتبه تلاش کرده بود این سایت را بمباران و از رده خارج نماید، ولی با توجه به هوشیاری عوامل پدافندی سایت، به هدف خود نرسیده بود. اما در روز ۵ مرداد، پس از سه بار بمباران ناموفق، بالأخره در ساعت ۴ بعدازظهر با بهره‌گیری از هواپیمای میراز و استفاده از بمب‌های لیزری و از فاصله دور از سایت رادار، به نحوی که پدافند موجود در سوباشی نتواند خطری برای پرواز آنها باشد، اتاق عملیات را که از امکان دفاع غیرعامل خوبی برخوردار نبود، مورد اصابت قرار داد. در این عملیات، با توجه به اینکه فرمانده وقت پدافند نیروی هوایی صبح حادثه در سایت حضور داشت و از آن بازدید به عمل آورده بود، جمع زیادی از متخصصین زبده، برای ادای توضیحات لازم و دیدار با فرمانده خود در سایت مانده بودند. اگرچه دو ساعت قبل از بمباران سایت، سرتیپ یمینی سایت را ترک کرده بود، ولی آنها برای اینکه بتوانند به همکاران خود که شیفت جدید را به عهده داشتند، کمک کنند و کنترل هوا و فضای منطقه را به نحو مطلوب‌تری ارائه نمایند، حاضر به ترک پایگاه نشدند.

سایت قهرمان سوباشی، که در ۵۰ کیلومتری پایگاه همدان واقع شده است، یکی از رادارهای نیروی پدافند هوایی است که در طول هشت سال دفاع مقدس، با اعلام وضعیت منطقه تحت کنترل خود، یعنی اعلام حالت

آماده‌باش در وضعیت‌های قرمز، زرد و سفید به ۱۳ استان کشور را عهده‌دار بود و با رادار خود نسبت به تأمین فضای هوایی کشور بسیار موفق عمل کرده بود.

تلاش مصرانه عراق برای بمباران این سایت در عملیات مرصاد، بیانگر اهمیت پیروزی منافقین برای دشمن بود و نظر به اینکه از مدت‌ها قبل، برای بخش ارتفاع‌یاب این رادار به همراه سمت‌یاب آن، که دو آنتن جداگانه دارند، با بلوک سیمانی و بتن‌ریزی مناسب به طور کامل دفاع غیرعامل خوبی ایجاد کرده بودیم، لذا در این بمباران آسیب چندانی به آن دورادار وارد نشد، ولی اتاق عملیات که از دفاع غیرعامل مناسبی بهره نمی‌برد، کاملاً تخریب شد. با اصابت بمب لیزری به سقف سایت، اتاق عملیات کاملاً تخریب شد. من تقریباً یک ساعت بعد از بمباران برای بازدید به سایت رفتم و مشاهده کردم که در اثر تخریب، تیرآهن نمره ۲۸ که در ساختمان آن به کار رفته بود، مچاله شده و این نشان از قدرت تخریب این بمب داشت. علت استفاده از بمب لیزری به خاطر این بود که هواپیما بتواند از فاصله زیاد نسبت به رادار، بمب را رها کند، به طوری که در تیررس پدافند سایت سوباشی نباشد. حداقل چند نفر از عزیزی که در سایت شهید شدند، می‌توانستند در هنگام وضعیت قرمز سایت را ترک کنند و در سنگر کناری در امنیت باشند، ولی با شناختی که من از تک‌تک آنها داشتم، حاضر به ترک محل مأموریت خود نشدند، تا با حضورشان بتوانند به همکاران خود کمک کرده باشند.

نقش هوانیروز در عملیات مرصاد

هواپیمایی نیروی زمینی (هوانیروز) در این عملیات با بکارگیری بیش از ۵۶ فروند هلی کوپتر و مدت ۴۲۵ ساعت پرواز در طول عملیات و با انهدام ۱۱۵ دستگاه انواع خودرو و انهدام ۲۹ دستگاه تانک برزیلی و ترابری ۳۳۶۰ نفر از نیروهای خودی با عملیات هلی برن به منطقه عملیات و همچنین، تخلیه ۳۸۸ نفر مجروح به بیمارستان، کارنامه درخشانی دارد. در این عملیات، سه فروند هلی کوپتر هوانیروز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و ستوانیار خلبان حسین فرزانه به شهادت رسید. پایگاه های هوانیروز ارتش ج.ا.ا، که در عملیات مرصاد شرکت داشتند، عبارت بودند از:

۱. پایگاه کرمانشاه: هلی کوپتر کبرا (۶ فروند)، هلی کوپتر ۲۱۴ (۱۲ فروند)، هلی کوپتر ۲۰۶ (۴ فروند)، هلی کوپتر ۲۰۵ (۳ فروند).
۲. پایگاه کرمان: هلی کوپتر کبرا (۳ فروند)، هلی کوپتر ۲۱۴ (۲ فروند).
۳. پایگاه پشتیبانی عمومی اصفهان: هلی کوپتر شنوک (۱۲ فروند).

مرحله سوم عملیات (پنجشنبه ۶/۵/۶۷)

منافقین پس از انجام عملیات ضربتی روز قبل، در حالی که تلفات و ضایعات سنگینی متحمل شده بودند، مقاومت و ایستادگی در مقرهای اشغالی و حضور در شهرهای کرد و سرپل ذهاب را بی فایده دیدند و با فرار قرارگاه فرماندهی، کنترل نیروهایشان را از دست دادند و نیروهای خودی با پیشروی در محورهای تعیین شده، پاکسازی مناطق اشغالی را آغاز نمودند

مرحله سوم عملیات (پنج‌شنبه ۶/۵/۶۷) ۸۱/

و مقارن ظهر، شنود خودی اطلاع داد که منافقین دستور عقب‌نشینی کامل را صادر نموده‌اند.

ساعت ۱۲ روز پنج‌شنبه ۶/۵/۶۷ جاده چهارزبر به حسن‌آباد به طور کامل به دست نیروهای خودی افتاد و ما توانستیم از جاده آسفالت به طرف اسلام‌آباد حرکت کنیم. هنگام عبور از جاده، جنازه‌های دختر و پسر (نیروهای منافقین) و تجهیزات نو و استفاده‌نشده و خودروهای سوخته آنها در کنار جاده مشهود بود و تعدادی از آنان که زنده مانده بودند، در ارتفاعات و روستاهای اطراف پراکنده شده یا در زیر پل‌های جاده مخفی شده بودند، که بعداً تعدادی از آنها به دست نیروهای خودی اسیر و تعدادی نیز بر اثر مقاومت کشته شدند. تعدادی نیز قبل از اسارت، خودکشی کردند. یادداشت‌هایی که از جیب کشته‌شدگان به دست آمد، حکایت از آن داشت که اطمینان داشتند بدون مقاومت و در سر راه خود به تهران خواهند رسید. به طوری که وعده خوردن ناهار را در خانه خودشان به خود داده بودند.





شهید صیاد می گوید:

«قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۴)

به هر صورت، عملیات مرصاد با فداکاری و ایثارگری و همت به موقع رزمندگان اسلام سرکوب شد و این عملیاتی که به نام مرصاد نامگذاری گردید، باعث شد منافقین پلید که خبیث‌ترین دشمنان ما بودند، با این گستردگی به هلاکت برسند.

حالا من از این عملیات با مقدمه‌ای که با آیه شریفه فوق شروع کردم، نتیجه می‌گیرم گرچه من مفسر این آیه نیستم، ولی توی قلبم نقش بسته، که چقدر خداوند متعال ما را دوست دارد، ما رزمندگان اسلام را دوست دارد، مخلصین جبهه‌ها را دوست دارد و انقلاب را دوست دارد، که هر زمان طوری مقدر می‌کند صحنه را، که بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های ما با یک حالت سرافرازانه منتفی می‌شود و به سرانجام خوبی می‌رسد.

روایایی که به واقعیت نرسید

۱. منافقین در این عملیات با برنامه‌ریزی ویژه‌ای رویای فتح تهران را در سر داشته و بر این گمان بودند که بدون هیچ مقاومتی، مسیر سرپل ذهاب تا تهران را طی خواهند کرد و به همین جهت، اولاً نیروهای خود را از سرتاسر جهان احضار و با خودروهای نفربر چرخدار برزیلی دجله، که سرعت آنها تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد، به داخل کشور گسیل داشته بودند. ثانیاً طرحی برای عملیات خارج از جاده پیش‌بینی نکرده بودند؛ لذا به محض برخورد به مانع، طرحی برای دور زدن نیروها نداشته و به صورت متراکم متوقف شدند.

۲. طبق برنامه‌ای که از قبل طرح‌ریزی شده بود، منافقین بایستی قبل از تاریکی شب به کرمانشاه رسیده و با اشغال مراکز حساس و پادگان‌ها و پایگاه هوانیروز، از طریق رادیو و تلویزیون، موفقیت خود را اعلام و مردم را به جانبداری از خود و برخورد با نیروهای جمهوری اسلامی ترغیب می‌نمودند.

۳. با توقف پیشروی در گردنه چهارزبر، به قدری نگران و ناراحت بودند، که پس از سد شدن حرکت آنان در گردنه چهارزبر، تصمیم گرفتند به هر نحو ممکن، خط مقاومت نیروهای خودی را بشکنند و به همین جهت، با یک خودرو توپوتا که پنج نفر دختر و پسر داخل آن بودند، به خاکریز مقدم نیروهای خودی در گردنه چهارزبر که روی جاده آسفalte ایجاد شده بود، زدند و بر اثر سرعت زیاد، خودرو واژگون گردید و هر پنج نفر کشته شدند و مدارک زیادی، از جمله پاسپورت‌های کشورهای اروپایی همراه آنان به دست آمد.

۴. سازماندهی عملیات به نحوی انجام شده بود که فرماندهی و مأموریت هر محور، با توجه به اهمیت عملیات در آن محور و با در نظر گرفتن توان رهبری و فرماندهی افراد، تقسیم شده و محورها و مأموریت فرماندهان به شرح زیر تعیین گردیده بود:

- محور اول: که از سرپل ذهاب آغاز می‌شد و با تصرف کردند غرب - اسلام‌آباد خاتمه می‌یافت، به فرماندهی مهدی براتی با معرف واقف و با بکارگیری تیپ‌های منصور، حجت و جهانگرد.

- محور دوم: اسلام‌آباد غرب - کرمانشاه: به فرماندهی ابراهیم ذاکری، با معرف صالح که مأموریت داشت با بکارگیری تیپ‌های جعفر، شهره، خلیل، رحیم و سوسن، شهر کرمانشاه را تصرف و در این شهر اعلام حکومت نماید.

- محور سوم: کرمانشاه - همدان: به فرماندهی محمود مهدوی با معرف قائمشهری که قرار بود با تیپ‌های بهمن و جواد، همدان را تصرف نماید.

- محور چهارم: همدان - قزوین: به فرماندهی مهدی افتخاری، با معرف ناصر مأموریت داشت با تیپ‌های ادیب به طرف قزوین پیشروی و این شهر را تصرف کند.

- محور پنجم: قزوین - تهران: به فرماندهی محمود عطایی، با تیپ‌های آذر، حبیب، سعید، سیاوش، منوچهر، فائزه، افسانه، فضل، کاظم، سرور، فرشید، مسلم و لیلا، با پیشروی به سمت تهران، تصرف پایتخت را تسهیل نماید.

در این عملیات، مهدی ابریشمچی مسئول تصرف تهران تعیین شده بود.

برابر طرح عملیات فروغ جاویدان، مسیر سرپل ذهاب تا تهران دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته، نقاط حساس مشخص و نحوه اشغال و تأمین آنها تعیین گردیده بود و قرارگاه عملیاتی فرماندهی کل منافقین در کرد غرب مستقر شده و عملیات را هدایت می نمود.

۵. جهت عبور از جاده، گردان‌های ۶۵ نفره خود را به ترتیب زیر سازماندهی کرده بودند:

- دسته جلودار شامل: ۴ دوشکا و ۳ قبضه ۱۰۶.

- دسته یکم. پشت سر دسته جلودار.

- گروه فرمانده: در عقب دسته یکم.

- دسته دوم: پشت سر گروه فرماندهی.

- دسته سوم (عقبدار) و برقراری تأمین منطقه عقب.

۶. سازمان هر گردان مشخص و مسئولیت‌ها برای هر نفر تعیین شده بود و به تعداد زیاد، پوسترهای مسعود و مریم تهیه شده بود، تا در بین مردم تقسیم شود. در مسیر حرکت، دختران موجود در بین نیروها، با پخش شکلات بین مردم روستاهای مسیر حرکت، سعی در جلب همکاری و اعتماد آنان داشتند.

۷. تلاقی ازدحام مردم اسلام‌آباد در حال فرار و ستون نظامی منافقین باعث شد تا حرکت ستون نفرات رجوی به کندی انجام گیرد؛ امری که اصلاً باب میل فرماندهان سازمان نبود. فشردگی ترافیک مردمی، که با هر وسیله‌ای (از خودرو شخصی گرفته، تا وانت، کامیون، تراکتور

و...) به سمت کرمانشاه در حرکت بودند و ستون نظامی منافقین و شتاب و عجله برای فرار از منطقه درگیری، موجب تصادف کامیونی با تراکتور حامل نفرات در گردنه چهارزبر گردید و توقف و تأخیر ناخواسته‌ای را به ستون منافقین تحمیل نمود، که همین تأخیر موجب گردید برنامه زمانبندی سازمان را، که قصد داشتند در ساعات اولیه شب به شهر کرمانشاه رسیده و با همکاری نیروهای هوادار منافقین (ستون پنجم)، که در کرمانشاه در حال انتظار و آماده‌باش بودند، شهر را اشغال کرده و با تصرف پادگان‌های ارتش و سپاه و سپس پایگاه هوانیروز از تجهیزات و سلاح و هلیکوپترهای موجود جهت ادامه پیشروی نهایت استفاده را ببرند. رویایی که هرگز تحقق نیافت و بر خلاف آنچه تصور کرده بودند، مردم از آنان استقبال ننموده و از هرگونه همکاری با آنها خودداری کرده و سرنوشت مختوم آنها به شکستی مفتضحانه انجامید.

۸. در عملیات نابودسازی منافقین و در همان ابتدای کار، حداقل تعداد ۱۰۰۰ منافق کشته یا زخمی یا اسیر شدند. در حالی که بنا بر اطلاعات دریافتی ما، تعداد تلفات منافقین به بیش از ۲۰۰۰ نفر رسید.



خوشحالی رزمندگان پس از پیروزی در عملیات

مؤلفه‌ها و ویژگی‌های عملی فرماندهی شهید سپهبد صیاد شیرازی در عملیات مرصاد

- سرعت حضور وی در صحنه و میدان عملیات با استفاده از سریع‌ترین وسیله جهت عزیمت به منطقه (هواییمای جت فالکن). شهید در منزل و در تهران بود، که شب حوالی ساعت ۱۸ مأموریت به وی ابلاغ می‌شود و ایشان در ساعت ۱۰ شب در آشیانه هوانیروز فرودگاه مهرآباد

حاضر شده و در ساعت ۱ بامداد در قرارگاه موقت عملیات مرصاد در بیمارستان حضرت رسول (ص) کرمانشاه حضور می‌یابد.

- عدم اتلاف وقت و استفاده از فکر و طرح‌ریزی ذهنی، تا فاصله شروع هدایت و رهبری عملیات، برگزاری جلسه توجیهی در هواپیما با برادر محسن رضایی فرمانده سپاه، برادر باقری و برآورد وضعیت تا نماز صبح و حضور اول وقت در پایگاه هوانیروز کرمانشاه.
- دریافت حکم مأموریت برای استفاده از اختیارات و الزام دیگران به اجرای دستور، با توجه به اینکه هیچ‌گونه مسئولیت اجرایی نداشتند و در آن زمان، نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند.
- برآورد وضعیت و صدور دستور جزء به جزء برای پای کار آوردن نیروهای مورد نیاز، جهت مقابله با تهاجم منافقین، با توجه به داشتن آخرین اطلاعات تاکتیکی، استقرار یگان‌ها، وضعیت آمادگی رزمی آنان، عوارض و موانع طبیعی و مصنوعی موجود در زمین (به دلیل بازدید از منطقه یک روز قبل از عملیات فروغ جاویدان منافقین).
- داشتن کاریزما (شخصیت نافذ) در کلیه یگان‌های عمل‌کننده، با تابعیت‌ها و فرماندهی‌های مختلف (ارتش، سپاه پاسداران، سپاه بدر، بسیج، مسئولین قرارگاه‌ها).
- اعتماد مسئولین نظام به کارایی تیمسار سرتیپ صیادشیرازی برای رفع معضل پیش‌آمده توسط دشمن و اطلاع از آگاهی اطلاعاتی، اشراف به منطقه، انگیزه و میل جنگجویی و قدرت اعمال فرماندهی، تدبیر، دانش و توانایی عملی ایشان.

- توکل بالا به خدا و اعتماد به نفس بی‌نظیر که باعث پذیرش مسئولیت از تهران و اقدام به ایفای مسئولیت گردید (علیرغم سردرگمی بیشتر مسئولین در تهران و منطقه).
- توانایی ارائه تدبیر عملیاتی و بهره‌گیری از شخصیت شناخته‌شده خود در استفاده صحیح از یگان‌های موجود در منطقه (ارتشیان، نیروی هوایی، پدافند هوایی، هوانیروز، بسیجیان، سپاهیان، سپاه بدر).
- تصمیم بر شناسایی هوایی از منطقه و نحوه استقرار نیروهای منافقین جهت طرح‌ریزی تهاجم و اتخاذ تدابیر لازم جهت مقابله با آنان.
- تشکیل گروه فرماندهی هوایی جهت کنترل و هدایت آتش هلیکوپتری علیه دشمن (انجام همزمان شناسایی هوایی و هدایت تیم‌های آتش).
- تهیه برآورد اطلاعاتی سریع در صحنه.
- توجیه عملیاتی و ابلاغ تدبیر عملیات بر اساس برآورد اطلاعاتی شخصی از صحنه و طراحی ذهنی خود جهت استفاده بهینه از فرصت.
- ندادن فرصت جهت به دست گرفتن ابتکار عمل توسط منافقین با توجه به اشراف به منطقه عملیات.
- خطرپذیری بالا و البته ضروری برای ایجاد باور در تیم‌های آتش هوانیروز، با شناسایی دقیق و اطمینان دادن به آنان از متخاصم بودن نیروهای مستقر روی جاده، بین گردنه‌های چهارزبر و حسن‌آباد.
- انتخاب بموقع و مناسب هدف اولیه (ستون خودرویی حامل مهمات) برای از هم پاشیدگی ستون منافقین و تلفات بدون پیش‌بینی دشمن

تا دندان مسلح از چنین حادثه‌ای و ایجاد تشوّت و نابسامانی در ستون آنان.

- استفاده صحیح، سریع و هوشیارانه از سانحه عملیاتی (مورد اصابت قرار گرفتن هلی کوپتر کبرا توسط منافقین) برای تحریص و ترغیب یگان عمل کننده به اقدام مؤثر.
- اجرای سریع طرح عملیاتی ذهنی خود، بعد از وقوع سانحه مذکور (تجزیه و تحلیل آنی، سرعت انتقال سریع و تصمیم قاطع برای تداوم مأموریت شناسایی، پس از سانحه سقوط هلی کوپتر هوانیروز و انجام مأموریت بدون لحظه‌ای درنگ و سستی در اراده).
- پی بردن به توان نظامی باقیمانده نیروهای منافقین و مصمم شدن برای نابودی بقایای آنان.
- نتیجه‌گیری اطلاعاتی صحیح از شناخت توانایی‌های دشمن و انتقال بموقع آن، نتیجه‌گیری برای یگان‌های هوایی و زمینی جهت اقدام سریع و کوبنده.
- سرعت در تصمیم‌گیری و به دست آوردن ابتکار عمل.
- ادغام سه شیوه: هدایت راهبردی، تدبیر تاکتیکی و مدیریت صحنه توسط تیمسار صیادشیرازی در این عملیات.
- اعمال کنترل و هدایت عملیات در نزدیک‌ترین فاصله ضروری و ممکن با دشمن در ۳۰۰ الی ۵۰۰ متری دشمن (فاصله هلی کوپتر گروه فرماندهی با ستون منافقین).
- ایجاد کوچکترین پاسگاه تاکتیکی از ابتدای جنگ تا آن زمان (تشکیل گروه فرماندهی در هلیکوپتر جت رنجر).

- هدایت عملیات در پاسگاه فرماندهی متحرک هوایی برای اولین بار در منطقه عملیاتی.
- نظارت بر اجرای دستور، همزمان با اجرای دستورات توسط مجریان در صحنه عملیات.
- ایجاد هماهنگی بین یگان‌های عمل‌کننده بدون وجود ستاد (به دلیل کاهش زمان اقدام و همین‌طور نداشتن زمان تشکیل ستاد)، شخصاً توسط همان گروه فرماندهی تا انهدام ستون دشمن روی جاده معمول می‌شد (و البته پس از این اقدام و هنگام پراکندگی نفرات ستون دشمن به اطراف جاده، بقیه اقدامات از طریق ستادهای مستقر در روی زمین و مربوط به یگان‌های ارتش، سپاه و یگان‌های تابعه آنها معمول می‌گردید).
- با تجربه بهره‌گیری شهید از هوانیروز در طول جنگ و درایت و دانش وی در این خصوص، جابجایی یگان‌های عمل‌کننده با هلی‌برن در حداقل زمان و بدون سائحه و تلفات صورت گرفت.
- استفاده مناسب از سد شدن پیشروی دشمن در گردنه چهارزبر و بمباران جلو و عقب ستون در آن گردنه توسط تیزپروازان نهاجا و هدف قرار دادن طول ستون توسط تیم آتش هوانیروز و هلی‌برن یگان‌ها برای بستن عقبه و جناحین دشمن (تاکتیک پتک و سندان) برای درهم کوبیدن منافقین، با تدبیر و هدایت شهید صیاد به خوبی معمول گردید و وارد آمدن ضایعات تجهیزاتی و تسلیحاتی منافقین و تلفات عده کثیری از آنان حاصل عمل به این تدبیر تاکتیکی بود.

- درایت شهید در تطبیق آتش‌های زمینی و هوایی و بهره‌گیری از مرکز تطبیق آتش توپخانه صحرایی و ارتباط با فرماندهان نیروهای زمینی و هوایی باعث عدم رخداد سانحه و تلفات به خودی گردید.
- با تدبیر ایشان و شجاعت و هوشمندی خلبانان فداکار هوانیروز، تاکتیک بکاو و بکش در خصوص دشمن به نحو شایسته اجرا گردید و تلفات فراوان انسانی دشمن به صورت چشمگیر ناشی از این اقدام بود.
- حضور مستمر و نظارت بموقع شخص شهید صیادشیرازی و صدور دستورات بموقع و صریح و اخذ تصمیمات عالمانه و شجاعانه وی باعث شد به خوبی از اشتباهات و غفلت‌های دشمن، بهره‌برداری شایسته توسط یگان‌های عملیاتی هجومی ارتش و سپاه و بسیج، آتشباری توپخانه صحرایی و پدافند هوایی و تک‌ور هوایی (نهایا و هوانیروز) به عمل آید.
- نفرت همه رزمندگان و یگان‌های عمل‌کننده از منافقین، به همراه اعتماد فرماندهان و یگان‌های عمل‌کننده در عملیات مرصاد به تیمسار سرتیپ صیادشیرازی، باعث شده بود که همراهی، هماهنگی، صداقت، سرعت و شجاعت اقدام آنان به حد ممتازی بروز نماید و اطاعت آنان از حضرت امام (ره) اراده و همت آنان را در نابودی کامل دشمن با تدبیر شهید صیادشیرازی مضاعف نموده و نابودی دشمن را رقم بزند.
- صداقت، خلوص، هوشمندی، ایثار و اخلاق اسلامی و منش الهی شهید صیاد در سیره فرماندهی او، علیرغم اینکه یگان‌های مختلف با تابعیت‌های مختلف در صحنه عملیات حضور داشتند، باعث شد در

مسیر اجرای این عملیات و اجرای دستوراتش هیچ‌گونه تضعیف، تحقیر، تلخی و ناگواری برای فرماندهان ایجاد ننماید و گله و شکایتی پیش نیاید و بی‌اعتمادی هم در رزمندگان نسبت به فرماندهانشان ایجاد نگردد.

- و بالأخره تدبیر، هدایت و رهبری همراه با نفوذ معنوی و پیشینه فرماندهی ایشان، فرجام پیروزمندانه‌ای را برای رزمندگان اسلام رقم زد، که موجب اقتدار و عزت جمهوری اسلامی ایران گردید.
- و در نهایت، شهید صیادشیرازی آن اسوه میدان‌های نبرد، موفقیت و پیروزی بدست‌آمده را حاصل تلاش، اخلاص، شجاعت و همکاری و همدلی همه نیروها و رزمندگان اسلام دانسته و هیچ‌گاه نقش خود را به عنوان فرمانده و هماهنگ‌کننده نیروها به رخ نکشید و مأموریت خود را به عنوان یک وظیفه و تکلیف الهی تلقی نمود.

سرانجام خودشیفتگی منافقین

بی‌شک دو عامل در خطرپذیری منافقین برای انجام عملیات فروغ جاویدان در این زمان بیش از عوامل دیگر نقش داشته است:

نخست آنکه حمالات چند ماه اخیر نیروهای عراقی و شکسته شدن برخی از خطوط نیروهای خودی، بنیه نظامی ایران را در نظر آنان بسیار ضعیف جلوه‌گر ساخته بود.

دوم آنکه غرور بیش از حد منافقین در پی عملیات‌های آفتاب در فکه و چلچراغ در مهران، که تا حدودی آمادگی خویش را برای محوریت کار در نزد حاکمان بعثی به اثبات رسانیده بود از یک طرف، و توهم آنان از همکاری و

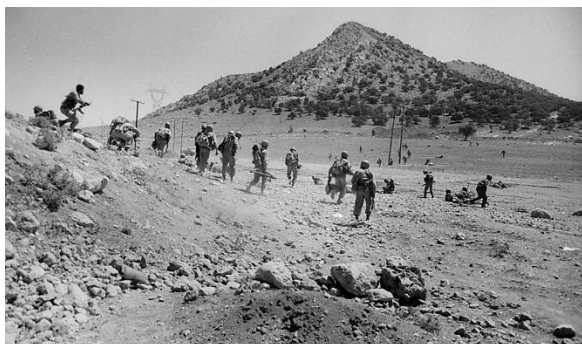
هم‌آوایی مردم با آنان که آن را ناشی از سرخوردگی توده‌های هوادار انقلاب اسلامی از حالت اخیر جبهه‌های جنگ و قضیه پذیرش قطعنامه می‌دانستند از طرف دیگر، آنها را به شدت فریفته و به پیروزی سریع و قاطع در عملیات فروغ جاویدان امیدوار نموده بود. بنابراین، در نظر منافقین، اجرای عملیاتی که آن را فروغ جاویدان نامگذاری کرده بودند، در این برهه از زمان از درجه موفقیت بالایی برخوردار بود و از آنجایی که عراق به خاطر پذیرش قطعنامه، بهانه‌ای برای تجاوز جدید به ایران را نداشت، با حمایت‌های تسلیحاتی، لجستیکی و پشتیبانی هوایی از منافقین، نیروهای خودی را از دخالت مستقیم در ورود به عمق خاک ایران بر حذر داشته و سازمان منافقین را به کمینگاه (مرصاد) فرستاد و در بلندی‌های حسن‌آباد و چهارزبر، آنجا که ستون نظامی منافقین پس از عبور از اسلام‌آباد و در حال حرکت به سوی کرمانشاه با مقاومت رزمندگان مواجه و متوقف گردید، هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد که این چنین در کمینگاه عملیات مرصاد گرفتار آید.

ستون نظامی منافقین که علیرغم ظاهر نظامی و عملیاتی آن، ماهیتی نمایشی و سیاسی داشت، پس از مواجه شدن با مقاومت رزمندگان مستقر در چهارزبر، از آنجا که به اعضاء و هواداران خود نسبت به عدم درگیری جدی با نیروهای ایران در طول مسیر و در نتیجه، پیروزی قطعی و فتح بی‌دردسر تهران اطمینان کامل داده بود، ابتدا این برخورد را جدی تلقی نکرد، ولی به زودی دریافت که رهایی از چنگال تیزپروازان هوانیروز و مقابله با رزمندگان جان بر کف امکان‌پذیر نبوده و به ناچار، با فرار از مهلکه، مجبور به عقب‌نشینی به پادگان اشرف گردیدند. نیروهای منافقین که برخی از آنها فقط چند روز قبل، از کشورهای اروپایی و آمریکا وارد عراق شده و با یک

آموزش چندساعته در این ستون‌کشی شرکت کرده بودند و شاید هنوز سخنان مروین دایملی نماینده کنگره آمریکا، که در تظاهرات منافقین در واشینگتن وعده رژه نظامی از مهران تا تهران را داده بود، در گوششان زنگ می‌زد، متوجه شدند که این درگیری چیزی فراتر از یک مقاومت جزئی است. هنوز نیروهای سازمان‌یافته متراکم در جاده آسفالت‌ه بین گردنه‌های حسن‌آباد و چهارزبر از سردرگمی حاصل از توقف و تأخیر در پیشروی خود به سوی اهداف از پیش تعیین‌شده خارج نشده بودند، که با ضربه حاصل از آتش بی‌امان موشک‌های شلیک‌شده از هلیکوپترهای کبرا، که هدایت و رهبری آنها را افسری جنگ‌دیده و شجاع و رزمنده‌ای بادانش و کاردان به عهده داشت، مواجه شدند و ضربه واردشده بر پیشانی ستون منافقین، که با توهم فتح تهران و رویای تشکیل حکومت دموکراتیک ملی از بغداد عازم ایران شده بودند، به صورت موجی مخرب، آرایش ستون آنان را درهم ریخت و دورنمای تاریکی که آن را فروغ جاویدان نامگذاری کرده بودند، با تهاجمی برق‌آسا از سوی تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی و آتش هماهنگ جان بر کفان هوانیروز، به سرابی تاریک مبدل شد.

گرچه در هماهنگی‌های به عمل آمده در جلسات توجیهی، فرماندهان عراقی با تکیه بر برتری هوایی خیال منافقین را از لحاظ حملات هلیکوپتری و بمباران‌های هوایی نیروهای ایران راحت نموده بودند، ولی هرگز تصور نمی‌کردند که سایت پدافندی توانمندی چون سایت سوباشی بتواند برتری هوایی نیروی هوایی عراق را مختل و پوشش هوایی ستون در حال حرکت منافقین را بی‌اثر سازد. ستون متراکم، ولی سردرگم منافقین در حال بازیابی روحیه نامناسب خود بود، که با درخواست بمباران هوایی توسط تدبیرکننده

عملیات مرصاد (امیر سرتیپ صیادشیرازی) جلو و عقب ستون منافقین مورد حمله هوایی تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و متعاقب آن، با هدایت مستقیم این امیر شجاع، تیم‌های آتش هلیکوپتر کبرای هوانیروز مرکز ثقل ستون را مورد هجوم و شلیک موشک قرار دادند و انفجار حاصل از این تهاجم، نظم و نظام ستون را بهم ریخت و جهش انقلابی بالنده‌ترین نیروی تاریخ (به نقل از مریم قجر عضدانلو (رجوی) از توصیف عملیات فروغ جاویدان) به اضمحلال کشیده شد و آشفته‌گی و سردرگمی کاملاً آشکار و محسوس تمامی طول ستون را فراگرفت و میلیشیا‌های گرفتار شده در کمین تهاجمات بی‌امان آتش هلیکوپترهای هوانیروز و بمباران هوایی از یک طرف و فشار و تهدید نیروهای هلی‌برن شده به پهلوها و عقبه ستون منافقین از سوی دیگر، چاره‌ای جز پذیرش شکست نداشته و هنگامی که متوجه شدند عقبه آنها در کردن با هلی‌برن نیروهایی که توسط رهبری عملیات مرصاد (امیر سرتیپ صیادشیرازی) در پادگان بی‌ونیچ مورد تهدید جدی قرار گرفته و جناحین آنها توسط نیروهای ارتش و سپاه و بسیج مورد حمله واقع گردیده و آتش بی‌امان توپخانه نیروی زمینی ارتش امان آنها را بریده، ناچار تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند و سعی کردند از این مهلکه بگریزند و آن تعداد از نیروهای منافقین که فرصت فرار را پیدا کردند و به کوهستان‌های اطراف پناه بردند، توسط مردم منطقه دستگیر و تحویل رزمندگان اسلام گردیدند.



در جستجوی منافقین فراری

در این عملیات، بین ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از منافقین به هلاکت رسیدند و حدود ۱۰۰۰ نفر نیز مجروح شدند و تعدادی نیز به اسارت درآمدند. لذا ملاحظه می‌شود تصمیم‌گیری نابخردانه سازمان منافقین برای انجام عملیات فروغ جاویدان از یک جنبه می‌تواند فریب‌خوردگی منافقین از سوی صدام و استکبار تلقی شود و از سوی دیگر، حاصل برآوردهای غلط و خطاهای محاسباتی عدیده‌ای باشد که ناشی از خوش‌خیالی، اطلاعات نادرست و عدم درک کامل و شناخت شرایط ایران و روحیه انقلابی و دشمن‌ستیزی مردم مسلمان کشورمان باشد.



اسرای منافقین

بدین ترتیب است که طومار توطئه‌ای بزرگ برای براندازی جمهوری اسلامی ایران با لطف و عنایت الهی و غیرت و حمیت رزمندگان جان بر کف و مخلص ایران اسلامی و هدایت و رهبری افسری مؤمن، مخلص و شایسته، چون امیر سرتیپ علی صیادشیرازی، با شکستی مفتضحانه روبرو می‌شود و در این اقتضای سیاسی نظامی، که دامنگیر صدام و سازمان منافقین و حامیان آنان در سرتاسر اروپا و آمریکا می‌گردد، موقعیت این سازمان را به شدت متزلزل می‌نماید و سازمان مذکور جهت انتقام از عامل شکست تهاجم خود، در روز شنبه ۷۸/۱/۲۱ مبادرت به ترور ناجوانمردانه صیاد دل‌ها شهید عزیز امیر سپهبد علی صیادشیرازی، امیرالشهدای جمهوری اسلامی ایران نموده و این سرباز جان بر کف اسلام را به فیض شهادت، که آرزوی دیرینه خود او، یعنی شهادت در راه خدا بود، می‌رساند.

روحش شاد و یادش گرامی

منابع

- تاریخ شفاهی هیئت معارف جنگ (مصاحبه با فرماندهان حاضر در منطقه عملیات مرصاد).
- خبرگزاری ایرنا.
- رویدادها و تحلیل دفتر سیاسی نمایندگی امام (ره) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (نشریه داخلی سپاه شماره ۴۶، ۴۷ و ۴۸)
- سایت اینترنتی ویکی‌پدیا.
- مثل روزهای اول (خاطرات خلبان جانباز سید داود فرهادی)، سمیرا سادات امامی، ۱۳۹۴، قم، نشر زمزم هدایت.
- مصاحبه‌های شهید سپهبد علی صیادشیرازی و تشریح عملیات مرصاد با خبرگزاری‌ها.
- منافقین در کمینگاه صیاد، محمد مسعود بهمنی، ۱۳۹۳، تهران، انتشارات ایران سبز، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
- یادداشت‌های امیر سرتیپ ناصر آراسته مشاور فرماندهی معظم کل قوا و ریاست هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی از نحوه عملکرد شهید صیادشیرازی در عملیات مرصاد.

نمایه

ب	آ
باقری: محمد, ۸۸, ۴۰	آمریکا, ۱, ۵, ۶, ۷, ۸, ۱۴, ۱۶,
براتی: مهدی, ۱۵, ۲۰, ۸۴	۹۸, ۹۴
بیمارستان امام خمینی, ۲۴	۱
بیمارستان حضرت رسول (ص), ۸۸, ۴۰	ابریشمچی: مهدی, ۱۵, ۸۵
پ	اراک, ۴۳, ۶۴
پاتاق: گردنه, ۴, ۹, ۲۳, ۲۸, ۳۱,	ارتش آزادی بخش ملی ایران, ۴,
۶۵, ۶۴	۱۹, ۱۶
پادگان اشرف, ۹, ۱۰, ۱۹, ۲۰,	ارتفاع دکل, ۴۹
۹۴	اروپا, ۵, ۸, ۱۶, ۹۸
پادگان الله اکبر, ۲۴, ۵۱	اسلام آباد غرب, ۴, ۵, ۱۵, ۱۹,
پادگان سلمان فارسی, ۴۹, ۵۰,	۲۰, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۰,
۵۶, ۵۳	۳۱, ۳۲, ۳۵, ۴۲, ۴۳, ۴۴,
پایگاه بی ونیچ, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۷۲,	۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۴,
۷۵, ۷۳	۵۵, ۵۷, ۵۹, ۶۴, ۶۶, ۷۲,
پایگاه پشتیبانی عمومی اصفهان,	۸۱, ۸۴, ۸۵, ۹۴
۸۰	افتخاری: مهدی, ۱۵, ۸۴
پایگاه تبریز, ۱۲, ۴۹, ۵۷, ۶۲	انصاری: حسین, ۴۳; محمد, ۶۰
پایگاه دزفول, ۴۹, ۵۷, ۶۲	اهواز, ۷
	ایلام, ۴۳, ۵۲, ۵۳

چ

چهارزیر: گردنه, ۲۶, ۲۷, ۳۱,
۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۴۱, ۴۲,
۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۵۴, ۶۰,
۶۶, ۷۲, ۸۱, ۸۳, ۸۶, ۸۹,
۹۱, ۹۴, ۹۵

ح

حسن آباد: گردنه, ۲۶, ۲۷, ۳۲,
۳۳, ۳۴, ۴۱, ۴۳, ۴۴, ۴۵,
۵۵, ۶۰, ۶۳, ۷۵, ۸۱, ۸۹,
۹۴, ۹۵
حسنى سعدى: حسين, ۴۲
حضرت امام خمینی (ره), ۲۸,
۳۵, ۶۰, ۸۸, ۹۲
حمیدنیا: سپاه پاسداران, ۵۳,
۵۴

خ

خامنه: رضا, ۵۰
خامنه ای: آیت الله, ۳۵
خانقین, ۶, ۱۲, ۲۱
خستو: سپاه پاسداران, ۴۰

پایگاه کرمان, ۸۰

پایگاه کرمانشاه, ۴۲, ۸۰

پایگاه نوژه همدان, ۵۷, ۵۸, ۶۲

پایگاه همدان, ۴۹

پژوهنده: مصطفی, ۳۲

پل دختر, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۵۲, ۶۳

ت

تبریز, ۷۴
تفرشی: جمشید, ۱۵
تهران, ۵, ۶, ۹, ۱۳, ۱۵, ۱۷, ۱۹,
۲۳, ۳۰, ۳۴, ۳۵, ۵۷, ۷۲,
۸۱, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۹,
۹۴, ۹۹
تیپ انصارالحسین, ۳۵
تیپ ۱۲ قائم, ۴۲, ۴۳, ۶۳
تیپ ۳۵ تکاور, ۴۹
تیپ ۳۷ شیراز, ۴۹
تیپ ۴۵ تکاور, ۴۹
تیپ ۵۵ هواپرد, ۴۹
تیپ ۵۷ ابوالفضل, ۴۳, ۶۳
جابرزاده: محمدعلی, ۱۵

ج

ذ

ذاکری: ابراهیم، ۱۵، ۸۴

ر

رجوی: مسعود، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹،

۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۰،

۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۵۶، ۷۴،

۸۵، ۹۶

رجوی (قجر عضدانلو): مریم، ۹،

۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۷۴، ۸۵،

۹۶

رشید: غلامعلی، ۴۰

رضایی: محسن، ۴۰، ۷۳، ۸۸،

رفسنجانی: حجت الاسلام، ۳۵

س

سازمان مجاهدین خلق

(منافقین)، ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹،

۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۳،

۳۵

سایت رادار سوباشی، ۷۶، ۷۸،

۷۹، ۹۵

سپاه بدر، ۸۸، ۸۹

سپاه دوم عراق، ۹، ۱۲، ۲۱

سپهبد صابر الدوری، ۶، ۷، ۱۲

ستاد کل، ۲۸، ۳۶، ۴۰

ستاری: منصور، ۵۹، ۶۰

سرپل ذهاب، ۴، ۱۳، ۲۲، ۲۳،

۲۸، ۳۱، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵

سرلشکر فاضل البراک، ۶، ۱۲

سرلشکر وفیق السامرائی، ۶، ۱۲

سلیمی: برزو، ۲۵، ۳۰

سیدالمحدثین: محمد، ۱۵

ش

شمخانی: علی، ۲۸، ۴۰، ۷۳

شهربانی، ۲۴

شورای عالی دفاع، ۲۸، ۳۶، ۸۸

ص

صدام حسین، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹،

۹۷، ۹۸

صدر حاج سید جوادی: مهرداد،

۱۵

صیادشیرازی: علی، ۳، ۲۸، ۳۰،

۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰،

۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،

۵۲، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱،

ف

فرمانداری، ۲۴
فرهادی: سید داود، ۹۹، ۶۶
فکه، ۹۳، ۵

ق

قجر عضدانلو: محمد، ۱۶
قرارگاه عملیاتی مرصاد، ۴۰
قرص سیانور، ۴۷، ۱۶
قزوين، ۸۴، ۱۹، ۱۵، ۵
قصر شیرین، ۳۱، ۲۳، ۲۲، ۵، ۴
قطعنامه ۵۹۸، ۷۲، ۱۰، ۷، ۴، ۱
قلاجیه: گردنه، ۵۵، ۴۴، ۴۲

ک

کرمانشاه، ۱۵، ۱۳، ۱۲، ۹، ۷، ۵
، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۱۹
، ۳۵، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹
، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۶
، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۴۹
، ۸۸، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۷۴، ۷۳
۹۴
کرنده، ۲۴، ۲۳، ۲۰، ۱۹، ۵، ۴
، ۶۴، ۵۵، ۵۱، ۳۱، ۲۸، ۲۶

، ۹۰، ۸۸، ۸۷، ۷۵، ۷۴، ۷۳
۹۹، ۹۸، ۹۶، ۹۳، ۹۲

ع

عراق، ۱۱، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۱
، ۱۹، ۱۷، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۲
، ۴۹، ۴۶، ۲۸، ۲۶، ۲۳، ۲۱
، ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۷۲، ۶۶، ۵۸
۹۵، ۹۴، ۷۹
عطایی: محمود، ۸۴، ۱۵
علیاری: یعقوب، ۵۴، ۴۹
عملیات آفتاب، ۴۶، ۵
عملیات چلچراغ، ۹۳، ۴۶، ۷، ۵
عملیات راصد، ۷
عملیات فروغ جاویدان، ۴، ۳، ۱
، ۱۵، ۱۴، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۵
، ۷۵، ۶۲، ۲۳، ۲۲، ۱۹، ۱۶
، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۸۸، ۸۵
۹۷
عملیات مرصاد، ۳۶، ۲۸، ۷، ۳
، ۶۲، ۶۱، ۵۲، ۴۹، ۴۲، ۳۹
، ۸۷، ۸۲، ۸۰، ۷۹، ۷۶، ۷۵
۹۹، ۹۶، ۹۴، ۹۲، ۸۸

,۵۳,۵۲,۵۱,۵۰,۴۹,۴۷

,۶۰,۵۹,۵۸,۵۷,۵۵,۵۴

,۷۳,۷۲,۶۹,۶۶,۶۴,۶۲

,۸۱,۸۰,۷۹,۷۸,۷۶,۷۵

,۸۹,۸۸,۸۶,۸۵,۸۳,۸۲

,۹۵,۹۴,۹۳,۹۲,۹۱,۹۰

۹۹,۹۸,۹۷

مهدوی: محمود, ۱۵, ۸۴

مهران, ۱۰, ۶, ۵, ۹۳, ۹۵

موسوی: سپاه پاسداران, ۴۰

میلان: علی, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰

ن

نظام الملک: حسن, ۱۶

نهایا (نیروی هوایی ارتش), ۵۷,

۹۲, ۹۱

نیروی زمینی ارتش, ۴۲, ۴۹,

۹۶, ۵۵, ۵۴

نیروی هوایی ارتش, ۴۳, ۶۰, ۶۳,

۹۶, ۹۵

ه

هلی کوپتر جت رنجر, ۴۵, ۹۰

هلی کوپتر شنوک, ۴۳, ۴۴, ۵۲,

۸۰, ۷۵, ۶۶

,۸۴,۸۰,۷۳,۷۱,۶۹,۶۶

۹۶, ۸۵

کمیته امداد, ۲۴

گ

گردان ۱۸۳ پیاده, ۳۲

گردان ۱۸۶ پیاده, ۵۰

گردان ۳۸۸ توپخانه, ۵۵

گروه ۳۳ توپخانه, ۴۹, ۵۰, ۵۵

گروه ۴۴ توپخانه, ۴۹

ل

لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص),

۶۴, ۵۲

لشکر ۲۸ سنندج, ۴۹

لشکر ۵۸ ذوالفقار, ۳۲, ۴۹, ۵۰

لشکر ۷۱ روح الله, ۴۳, ۶۴

لشکر ۸۱ زرهی, ۲۳, ۲۴, ۴۹

م

منافقین, ۱, ۲, ۳, ۴, ۵, ۶, ۷,

۱۲, ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۱۶, ۱۷,

۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۰,

۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۶,

۴۰, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶,

هوایمائی میراژ اف ۱	۵۸,۲۱	هلی کوپتر کبرا	۶۵,۶۴,۴۵,۴۳
هوایمائی میگ ۲۳	۲۱		۹۵,۹۰,۸۰,۷۵
هوانیروز	۲۹,۲۶,۱۶,۱۳,۱۲	هلی کوپتر ۲۰۵	۸۰
	۴۵,۴۴,۴۳,۴۲,۴۰,۳۶	هلی کوپتر ۲۰۶	۸۰
	۶۶,۶۳,۶۰,۵۳,۴۹,۴۷	هلی کوپتر ۲۱۴	۶۴,۴۲,۴۰
	۸۸,۸۷,۸۶,۸۳,۸۰,۷۱		۸۰,۶۶
	۹۶,۹۴,۹۲,۹۱,۹۰,۸۹	همدان	۳۵,۳۰,۱۹,۱۵,۷,۵
و			۸۴,۷۸,۷۶,۶۲,۵۷
واشینگتن	۹۵,۶	هوایمائی اف ۴	۶۲,۶۰,۵۷
		هوایمائی اف ۵	۶۲,۵۷
		هوایمائی فالکن	۸۷,۳۶,۳۰

بسمه تعالی

«معارف» هیئت از جنس دین است

کواه جنگ بر این سرزمین است

حدیث اچ سه و هم هفت آذر

کتاب قصه فتح المبین است

معرفی هیئت معارف جنگ در کوتاه‌ترین کلام شعری:

- ❖ واژه‌های "معارف"، "هیئت" و "جنگ" در بیت اول، نام هیئت معارف جنگ را تداعی می‌کند.
- ❖ واژه "گواه"، مأموریت ما را تبیین می‌کند که یعنی: شاهد لحظات جنگ بوده ایم و از طرفی چون گواه هستیم، موظف به گواهی دادن می‌باشیم.
- ❖ حرف "بر"، نشان‌دهنده تحمیلی بودن جنگ است، وگرنه جا داشت که کلمه «در» آورده می‌شد.
- ❖ در بیت دوم به عملیات‌های مهم "اچ سه" نیروی هوایی و "هفت آذر" روز عملیات مروراید در دریا و همین‌طور نبرد زمینی "فتح المبین" به عنوان نمونه‌هایی از دفاع مقدس اشاره شده است.



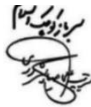
تشریح نشان هیئت معارف جنگ



کتاب آسمانی قرآن، نماد علم و حکمت



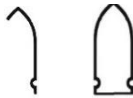
نشان جمهوری اسلامی ایران



دستخط و امضای شهید سپهبد علی
صیادشیرازی بنیانگذار هیئت معارف
جنگ



هشت پر یا ستاره ایرانی (شمسه)، در اینیه و مساجد اسلامی و ایرانی، به یاد هشتمین امام شیعیان حضرت امام رضا (ع) استفاده شده است. انتخاب عدد هشت، بیانگر هشت سال دفاع مقدس است و دلیل وجود شمسه در نشان این است که معارف جنگ برگرفته از مبانی دینی و فرهنگ تشیع است.



مرمی فشنگ جنگ: یادآور جنگ تحمیلی



محراب (محل حرب و مبارزه با نفس)، محل نماز که این واجب در اول وقت برای شهید صیاد اهمیت بالایی داشت



پلاک رزمندگان: یادآور جنگ و بدن های رها شده شهدا و جانبازان در صحنه های نبرد



قلم: نماد فرهنگی

در نشان معارف جنگ از دو رنگ آبی و قرمز استفاده شده است که رنگ آبی، نشان دهنده پاکی و صفا، صداقت، صلح و دوستی و رنگ قرمز، نشان دهنده روحیه شهادت طلبی و ایثار است.